

اعتقادنامهٔ رسولان

درس
دوم

خدای پدر



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2020 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: اعتقادنامه رسولان (درس شماره ۲: خدای پدر)

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مؤده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) خدا

یگانگی

چندخدایی

یکتاپرستی

مسیحیت

خدای بسیط

(۳) خدای قادر مطلق

نام پدر

شخص پدر

پدرانگی خدا

خالق

پادشاه

سر خانواده

قدرت

نامحدود

بی‌همتا

(۴) خالق

عمل خلقت

نیکویی خلقت

اقتدار بر خلقت

مطلق

انحصاری

بی‌نهایت

(۵) نتیجه‌گیری

خدای پدر

مقدمه

بسیاری از مذاهب، وجودی به نام «خدا» را می‌پرستند و این موضوع سوال جالبی را پیش می‌کشد: آیا همهٔ این مذاهب وجود واحدی را با اسامی مختلف می‌پرستند؟ یا آنها خدایان کاملاً متفاوتی را پرستش می‌کنند؟ کتاب مقدس توضیح می‌دهد که گرچه بسیاری مذاهب مختلف از کلمهٔ واحد «خدا» استفاده می‌کنند ولی منظور آنها چیزهای مختلفی است. کتاب مقدس تاکید می‌کند که فقط یک خدا وجود دارد و آن خدایی است که مسیحیان او را می‌پرستند. این به این معناست که خدایان مذاهب دیگر جعلی، بت و دروغین هستند. به همین خاطر است که مسیحیت همیشه بر شناخت خدای کتاب مقدس تاکید کرده است. او تنها خدای واقعی است؛ تنها خدایی که قدرت دارد بیافریند، نابود کند و نجات دهد.

این دومین درس از مجموعه دروس «اعتقادنامهٔ رسولان» است. ما به این درس عنوان «خدای پدر» را دادیم. در این درس، بر اولین اصل ایمان در اعتقادنامهٔ رسولان تمرکز خواهیم کرد، اصلی که ایمان به خدای پدر، یعنی اولین شخص تثلیث را تصدیق می‌کند.

همانطور که در درس گذشته دیدیم، اعتقادنامهٔ رسولان در طول قرون اولیهٔ کلیسا در اشکال مختلفی ظاهر شد. اما در حدود سال ۷۰۰ میلادی، به زبان لاتین معیار درآورده شد. این متن ترجمهٔ فارسی این اعتقادنامه است:

من به خدای پدر، قادر مطلق،

خالق آسمان و زمین ایمان دارم.

من ایمان دارم به پسر یگانهٔ او، خداوندان عیسی مسیح،

که از طریق روح القدس در مریم باکره لقاح یافت

و تحت حکومت پنتیوس پیلاتوس رنج کشید،

مصلوب شد، جان داد و مدفون شد؛

به عالم اسفل پایین رفت.

روز سوم از مردگان قیام کرد.

به آسمان بالا رفت

و در دست راست خدای پدر قادر مطلق نشست.

او از آنجا خواهد آمد تا مردگان و زندگان را داوری کند.

من به روح القدس،

کلیسای جامع مقدس،

مشارکت مقدسین،

آمزش گناهان،

قیام مردگان

و حیات جاودانی ایمان دارم. آمین.

حتما به یاد دارید که این مجموعه دروس مربوط به اعتقادنامه رسولان را به پنج قسمت اصلی تقسیم کردیم: سه بخش اول به سه اقنوم یا شخصیت خدا می‌پردازند یعنی پدر، پسر و روح القدس. بعد از آن یک بخش درباره کلیسا و سپس بخشی راجع به نجات است. در این درس، به اولین بخش از این پنج بخش می‌پردازیم که تنها یک اصل از ایمان را شامل می‌شود:

من به خدای پدر، قادر مطلق، خالق آسمان و زمین ایمان دارم.

روش‌های زیادی وجود دارد که ما می‌توانیم به وسیله آنها مباحث ذکر شده در این اصل از ایمان را به بخش‌های کوچکتر تقسیم کنیم. اما در این درس بر سه موضوع که در مرکزیت الاهیات مسیحی قرار گرفته‌اند، متمرکز خواهیم شد: مفهوم خدا، شخصیت پدر قادر مطلق و نقش او به عنوان خالق همه مخلوقات. با در نظر گرفتن سه موضوع بالا، درس ما درباره پدر به سه قسمت تقسیم می‌شود: اول، در حین اینکه به بعضی مطالب کلی‌ای که کتاب مقدس درباره وجود و ذات او تعلیم می‌دهد نگاهی می‌اندازیم، مفهوم خدا را عنوان خواهیم کرد. دوم، در حالیکه به بعضی صفات برجسته شخص اول تثلیث توجه می‌کنیم، بر عبارت «پدر قادر مطلق» تمرکز خواهیم کرد. و سوم، اینکه نقش پدر را به عنوان خالق یا آفریننده همه موجودات بررسی خواهیم کرد. بیایید با مفهومی که کتاب مقدس از خدا ارائه می‌کند کار خود را شروع کنیم.

خدا

ایمان ما به خدا، در حقیقت پایه باور و ایمان ما درباره همه چیزهای دیگر است. اگر از دید جهان‌بینی به این موضوع نگاه کنید، خدا در مرکز است و همه چیزهای دیگر در رابطه با او معنا پیدا می‌کنند و این تفکر، خدامحوری را در طول موجی کاملاً متفاوت با طرز فکری که در فرهنگ ما مرسوم هست قرار می‌دهد که خودمحور است، منیت دارد

و بعد به اینکه چطور همه چیزهای دیگر و از جمله خود خدا به من ربط پیدا می‌کنند فکر می‌کند. من فکر می‌کنم، به جرئت می‌گویم که مطابق مکاشفه کتاب مقدس، این صراحتاً بر خلاف طرز نگاه خود خداست. نتیجتاً در خدمت دنیای امروز بسیار مهم است که منیت را که برای ما بسیار طبیعی شده زیر سوال ببریم و سعی کنیم خدامحوری و دیدگاه خدامحورانه را به جای دیدگاه خودمحورانه قرار بدهیم.

- دکتر جی. آی. پَکر

ما مفهوم اصلی خدا را همانطور که در کتاب مقدس ارائه شده، با پرداختن به دو موضوع مطرح می‌کنیم. از یک سو، آنچه را که الاهیدانان غالب اوقات «یکتایی خدا» می‌نامند، مورد بررسی قرار می‌دهیم. یعنی این حقیقت که او تنها خدای واقعی است و از طرف دیگر بر «بسیط» بودن خدا علی‌رغم اینکه او سه شخصیت دارد اما حقیقتاً تنها خدای یگانه است، تمرکز خواهیم کرد. بیایید با یگانگی خدا کار را شروع کنیم، آموزه‌ای که تعلیم می‌دهد خدای کتاب مقدس یکی است و او همان خدای حقیقی است.

یگانگی

برای بررسی یگانگی خدا، اول نگاهی می‌اندازیم به چندخدایی که در قرون اولیه کلیسا بسیار متداول بود. دوم، به یکتاپرستی می‌پردازیم که تاییدی بر خدای واحد است و سوم، درباره مسیحیت و فهم آن از خدا صحبت خواهیم کرد. ابتدا بیایید نگاهی بیندازیم به چندخدایی.

چندخدایی

چندخدایی باور به وجود خدایان متعدد است؛ خدایانی که موجوداتی ماورالطبیعی هستند و جهان را اداره می‌کنند. بعضی از این خدایان موجوداتی فناپذیرند و کسی آنها را خلق نکرده، و بعضی دیگر طبق این باور، خود متولد شده‌اند و حتی به نوعی دیگران را هم خلق کرده‌اند. در نظام‌های چندخدایی، این خدایان از هم متمایزند و به همین دلیل هر کدام به نوعی منحصر به فردند، دقیقاً همانطور که هر کدام از انسان‌ها منحصر به فردند. اما در چندخدایی هیچ خدایی نمی‌تواند ادعا کند که تنها موجود ماورالطبیعی است که می‌تواند حاکمیت خاصی بر جهان داشته باشد. یکی از رایج‌ترین انواع چندخدایی، به نام «یک از چند پرستی» یا «هنوتئیسیم»، به یک خدا اظهار تعلق می‌کرد، بدون اینکه وجود خدایان دیگر را انکار کند. برای مثال، بعضی افراد در امپراتوری روم به ژئوس به عنوان بلندمرتبه‌ترین خدایان احترام می‌گذاشتند و در عین حال، خدایان دیگر را هم به رسمیت می‌شناختند.

در دوره کلیسای اولیه، بیشتر غیرمسیحیان چندخدایی بودند. بسیاری، خدایان ساختگی روم و یونان را می‌پرستیدند و دیگران بت‌های خاور نزدیک باستان را عبادت می‌کردند. همچنین چندخدایی‌هایی بودند که به

نیروهای کیهانی اعتقاد داشتند و بقیه، اجزا یا ابعاد دیگری از خلقت را می‌پرستیدند. اما اعتقاد به عدم وجود خدا خیلی نادر بود.

یکی از دلایل تداول خدایان گوناگون این بود که مطابق قانون، چندخدایی الزامی بود. برای مثال، در امپراتوری روم، دولت همه را ملزم به پرستش خدایان رومی می‌کرد. رومی‌ها به این عبادت و پرستش نیاز داشتند تا بتوانند برای امپراتوری‌شان، مورد لطف و حفاظت خدایان قرار بگیرند. اما دلیل اساسی‌تر برای چندخدایی گناه انسان بود.

کتاب مقدس می‌گوید انسان‌ها خیلی مستعدند که از خدای حقیقی روی برگردانند و خدایان دروغین را بپرستند. این موضوع مخصوصاً با آموزه گناه در کتاب مقدس مرتبط است. این بیشتر در تایید گناهکار بودن انسان در رابطه با خداست تا رابطه مخلوق با خالق بزرگ. گناه به طریقی کار می‌کند که در واقع ما را نسبت به واقعیت خدا یعنی خدایی که خودش را در آفرینش به ما مکشوف کرده، کور می‌کند. و اگر به خود ما باشد، چیزهایی که خدای حقیقی نیستند را به عنوان خدا یا ارزش‌های الهی می‌پذیریم. به عبارت دیگر، خدایانی خیالی و ذهنی درست می‌کنیم و آنها را جایگزین خدای حقیقی می‌کنیم.

- دکتر دیوید بائور

طبق تعلیم کتاب مقدس، همه مردم عمیقاً و قلباً می‌دانند که جهان مگر از طریق دست‌های خالق الهی، خلق نشده است. اما به خاطر گناه، انسان‌ها به طور طبیعی خدای حقیقی و کار آفرینش را نمی‌پذیرند. در عوض، کارهای خدا را به منابع دیگر ربط می‌دهیم. به گفته‌های پولس در این باره در رومیان ۱: ۲۰-۲۳ گوش کنید:

زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرتِ سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، به روشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست. زیرا هرچند خدا را شناختند، اما او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس نگفتند، بلکه در اندیشه خود به بطالت گرفتار آمدند و دل‌های بی‌فهم ایشان را تاریکی فراگرفت. اگرچه ادعای حکمت می‌کردند، اما احمق گردیدند و جلال خدای غیرفانی را با تمثال‌هایی شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و خزندگان معاوضه کردند (رومیان ۱: ۲۰-۲۳، هزاره نو).

طبق گفته پولس، وجود خدای کتاب مقدس برای همه روشن است؛ یعنی حقیقتی است که دیده و درک می‌شود. پولس حتی آنقدر فراتر می‌رود که می‌گوید انسان‌ها خدا را از مکاشفه او در خلقت می‌شناسند. اما ما آنقدر

گناهکاریم که از جلال و پرستش او خودداری کردیم. در عوض، جلال او را با خدایان دروغین و ساخته‌های خودمان معاوضه و به جای او عبادت کردیم.

کتاب مقدس به ما می‌گوید که همهٔ مردان و زنان و کودکان قلبا و عمیقا و در ذهن و وجدان‌شان خدا را می‌شناسند. اما باب اول کتاب رومیان، به ما می‌گوید که از زمان گناه آدم و حوا، از پرستش خدای حقیقی رویگردان شدیم و به پرستش بت‌ها یا هر آنچه که مخلوق خداست رو آوردیم. بنابراین قلب انسان در عمل کارخانهٔ سازنده، منبع و ریشهٔ همهٔ بت‌هاست.

- دکتر ساموئل لینگ

با در نظر گرفتن این تصویر از چندخدایی، حالا بیایید به سراغ یکتاپرستی، یعنی اعتقاد به وجود تنها یک خدا برویم.

یکتاپرستی

اصولا، یکتاپرستی می‌تواند به هر مذهبی که تاکید بر پرستش تنها یک خدا دارد اطلاق شود. برای مثال، در دنیای امروز، یهودیت، مسیحیت و اسلام همه مذاهبی یکتاپرست هستند، چون همهٔ آنها تاکید دارند که تنها و تنها یک خدا وجود دارد.

در بسیاری از متون کتاب مقدس، یگانگی خدا صراحتا اعلام و بر اینکه تنها یک خدا وجود دارد تاکید شده است. به چند نمونه گوش کنید. در اول پادشاهان ۸: ۶۰ سلیمان می‌گوید:

فقط خداوند، خداست و غیر از او خدای دیگری وجود ندارد (اول پادشاهان ۸: ۶۰، تفسیری).

داوود در مزمور ۸۶: ۱۰ اینگونه می‌سراید:

تو تنها خدا هستی (مزمور ۸۶: ۱۰).

در دوم پادشاهان ۱۹: ۱۹ حزقیال اینگونه دعا می‌کند:

فقط تو ای خداوند، خدا هستی (دوم پادشاهان ۱۹: ۱۹، مژده).

در رومیان ۳: ۳۰، پولس تاکید می‌کند و می‌گوید:

خدا یکی است (رومیان ۳: ۳۰، مؤده).

در یعقوب ۲: ۱۹، یعقوب می‌گوید:

تو ایمان داری که خدا واحد است؟ (یعقوب ۱۹: ۲).

تنها یک ذات الاهی وجود دارد. این در روزگار عهد عتیق حقیقت داشت. در ایام عهد جدید هم حقیقت داشت. در قرون اولیه کلیسا هم حقیقت داشت و امروز نیز حقیقت دارد. حالا باید اشاره کنیم که همه مذاهب یکتاپرست یک خدای مشترک را پرستش نمی‌کنند. همانطور که قبلاً گفتیم، یهودیت، مسیحیت و اسلام هر کدام یک خدا را عبادت می‌کنند. حتی بیش از این، همه آنها این خدا را، اسما هم که شده، خدای ابراهیم می‌دانند. اما مفهومی که عبارت «خدای ابراهیم» در هر کدام در بر دارد، متفاوت است. این مذاهب بر سر شخصیت او، کارهای الاهی و حتی ذات الاهی توافق نظر ندارند. یهودیت را در نظر بگیرید. یهودیت پایه ایمانی خود را بر عهد عتیق بنا می‌کند؛ درست همان کاری که مسیحیان انجام می‌دهند. اما خدای تثلیث را که در کتاب مقدس مکشوف شده، انکار می‌کنند. در واقع، آنها شخصیت‌های تثلیث را قبول ندارند. آنها عیسی را به عنوان خدا، خدای مجسم، رد می‌کنند. همچنین، روح القدس را شخصیت الاهی نمی‌دانند و با رد عیسی و روح القدس، آنها در واقع فرستاده آنها را که خداست، رد می‌کنند. این موضوع را عیسی در لوقا ۱۰: ۱۶ اینگونه بیان کرد:

هر که مرا رد کند فرستنده مرا رد کرده است (لوقا ۱۰: ۱۶، مؤده).

یهودیت عیسی و روح القدس، و به تبع آن خدای پدر را رد می‌کند. یهودیت اعتقاد دارد که خدای مکشوف در عهد عتیق را پرستش می‌کند. آنها به همان عهد عتیقی اشاره می‌کنند که مسیحیان دوستش دارند و می‌گویند که «ما این خدا را می‌پرستیم». پس ظاهراً می‌توانیم بگوییم که ما خدای مشترکی را عبادت می‌کنیم. اما از طرف دیگر، خدای آنها با خدای ما فرق می‌کند چون آنها مکاشفه کامل خدا را در عیسی رد می‌کنند.

وقتی صحبت از اسلام می‌شود، واضح‌تر می‌شود دید که مفهوم خدا در اسلام حتی با مفهوم خدا در کتاب مقدس همخوانی ندارد.

سوال مهم این است که: باور اسلامی درباره مفهوم خدا چه ادعایی دارد؟ من معتقدم که اسلام به نوعی به اتحاد ذاتی خدا تاکید دارد اما مسیحیت مشخصه‌های مختلفی را در مقایسه با اسلام به خدا نسبت می‌دهد. ما آموزه‌های رستگاری و تجسم را داریم که تعالیم مهمی هستند و شخصیت خدا را در زندگی آدم‌ها به صورت واضح و مشخص نشان می‌دهند. هر دوی این آموزه‌ها یعنی رستگاری و تجسم مسیح، در فهم اسلامی از یگانگی خدا غایب هستند.

- دکتر ریاد کاسیاس

مفهوم خدا در اسلام به شدت خلاف کتاب مقدس هست و یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف با کتاب مقدس این است که می‌گوید خدا یک ذات تک‌ساز واره‌ست. در اسلام، اگر بتوانم درست این اصطلاح تخصصی را توضیح بدهم، خدا مطلقاً یکی‌ست و در ذاتش هیچ نوع مشارکتی وجود ندارد. در الاهیات مسیحی وفاداری مطلق نسبت به یکتاپرستی وجود دارد یعنی ایمان به اینکه تنها یک خدا هست. در همان اولین تعلیمات، کتاب مقدس می‌گوید «بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای تو یکی است». پس از همان ابتدا، تاکید بر ادعای یکتاپرستی جزئی از سنت الاهیات یهودی-مسیحی بوده. بنابراین، مسیحیان یکتاپرستند اما خیلی از دوستان مسلمان ما این نظر را ندارند. آنها فکر می‌کنند که ما سه خدا را می‌پرستیم و واقعاً فکر می‌کنند که ما به پدر و مادر و پسر اعتقاد داریم چون محمد آموزه مسیحی درباره خدا را درست متوجه نشده. اما آموزه مسیحی تثلیث می‌گوید که خدا از ازل به صورت سه شخص وجود داشته یعنی پدر، پسر و روح القدس. و اینها نه فقط حالت‌هایی از نمود ذات الاهی هستند و نه سه استعاره مختلف از یک خدا، بلکه در بین شخصیت‌های این خدای حقیقی مشارکتی واقعی وجود دارد و این به طور اساسی با فهم خدا در اسلام متفاوت است.

- دکتر لیگن دانکن

پس یهودیت، مسیحیت و اسلام همه مذاهبی یکتاپرستند. همه آنها از چندخدایی به دور هستند چون منکر وجود خدایان مختلفند. اما همه این مذاهب با هم متفاوتند چون آموزه‌های متفاوتی از «کیستی» خدا دارند. حالا که به چندخدایی و یکتاپرستی پرداختیم، بیایید نگاهی به مفهوم خدا در مسیحیت و تعالیم موجود در اعتقادنامه رسولان بیندازیم.

مسیحیت

این عبارت در اعتقادنامه رسولان کاملاً واضح است و می‌گوید:

من به خدای پدر، قادر مطلق،
خالق آسمان و زمین ایمان دارم.

می‌بینید که این اعتقادنامه مشخصاً نمی‌گوید که تنها یک خدا وجود دارد. اگر منبع این اعتقادنامه را نمی‌دانستیم، احتمالاً فکر می‌کردیم که دارد ایمان خدای یهودیت، یا خدای اسلام را معرفی می‌کند. یا حتی خدایی در میان خدایان دیگر را معرفی می‌کند. پس از کجا می‌دانیم که دارد درباره‌ی خدای تثلیث مسیحیت صحبت می‌کند و نه یکتاپرستی غیرمسیحی یا چندخدایی؟

از یک سو، این اعتقادنامه به سادگی با ذکر مطالبی درباره‌ی خدا، یکتاپرستی غیرمسیحی را رد می‌کند و همانطور که در درس قبلی دیدیم، این اعتقادنامه حول محور قاعده‌ی تثلیث طراحی شده است. این اعتقادنامه بیانگر ایمان به خدای پدر، عیسی‌ای مسیح - پسر یگانه‌اش، و روح‌القدس است که این سه، شخصیت‌های مختلف در ذات خدایی یا الوهیت هستند و دارای سرشت و ذات الاهی واحدند.

باید این را به خاطر داشته باشید که منظور از اعتقادنامه رسولان، نگارش خلاصه‌ای از اصول ایمانی است و نه بیان‌های جامع از ایمان مسیحی؛ و وقتی در پرستش از آن استفاده می‌شد، همه در کلیسا می‌دانستند که ذکر سه شخصیت خدا به این صورت تأیید آموزه‌ی تثلیث بود.

از سوی دیگر، این اعتقادنامه با استفاده از اسم عام و مفرد «خدا» به عنوان نام الاهی، چندخدایی را هم رد می‌کند.

کلمه «خدا» می‌تواند چندین معنی داشته باشد. بسیاری از مذاهب می‌توانند آنچه که می‌پرستند را «خدا» خطاب کنند و کتاب‌مقدس هم گاهی از کلمه «خدا» برای اشاره به چیزهایی مانند ارواح پلید، بت‌ها و شاید حتی رهبران انسانی استفاده می‌کند. اما این به اصطلاح «خدایان» اسامی واقعی هم دارند. برای مثال، در مذهب روم باستان، مریخ خدای جنگ بود، پنتون خدای دریا و ژوپیتر رهبر خدایان بود.

به همین صورت، خدای کتاب‌مقدس اسامی خاصی هم دارد. خیلی از این اسامی توصیفی هستند. مثلاً، «ال‌ش‌دای» که ترجمه‌اش «خدای قادر مطلق» است، یعنی خدایی که قادر است؛ «ال‌ایون» که ترجمه‌اش «خدای متعال» است، یعنی خدایی که بر همه چیز فرمانروایی می‌کند؛ «آدونای» که معمولاً آن را به صورت «خداوند» ترجمه می‌کنیم، به معنای سرور یا حاکم است.

اما اسمی که احتمالاً به آنچه ما از یک اسم خاص انتظار داریم نزدیکتر باشد «یهوه» است. در بعضی ترجمه‌ها به همان صورت «یهوه» ترجمه شده یا به صورت «خداوند» یا «یهوه خداوند» یا «خداوندگار یهوه» آمده است. با این حال معنی این کلمه با «آدونای» کاملاً متفاوت است.

خداوند خود را با نام یهوه در اوایل تاریخ بشری مکشوف کرد. مثلاً، انسان‌ها از این اسم خدا حداقل از زمان «ست»، پسر آدم استفاده می‌کردند که این را در پیدایش ۴: ۲۶ می‌خوانیم. نوح خدا را در پیدایش ۹: ۲۶ «یهوه» خطاب می‌کند و ابراهیم خدا را در پیدایش ۱۲: ۸ «یهوه» صدا زد.

همچنین در خروج ۳: ۱۳-۱۴ یهوه اسمی است که خداوند برای موسی به این شکل توصیف کرد:

موسی به خدا گفت: «وقتی من به نزد بنی‌اسرائیل بروم و بگویم که خدای اجداد شما مرا نزد شما فرستاده است و آنها از من بپرسند که اسم او چیست، به آنها چه بگویم؟» خدا فرمود: «هستم آنکه هستم. به بنی‌اسرائیل بگو او که هستم نامیده می‌شود مرا نزد شما فرستاده است (خروج ۳: ۱۳-۱۴، مژده).

اسم یهوه به کلمه عبری «آهیه» بر می‌گردد که در این آیه به صورت «هستم» ترجمه شده است. این آشناترین نام خداست که برای بشر مکشوف شده و نیز اسمی است که بیشتر از هر اسمی خود را از خدایان ساختگی متمایز می‌کند.

در واقع، از میان همه اسم‌هایی که خدا را با آن صدا کردند، «خدا» از همه عام‌تر است. در عهد عتیق‌های امروزی، کلمه «خدا» معمولاً برای ترجمه کلمه عبری «الوهیم» آورده شده و در عهد جدید، معمولاً از کلمه «تئوس» استفاده شده است. اما در روزگار کتاب‌مقدس، مذاهب دیگری هم همین عبارات را برای خدایان خود به کار می‌بردند. پس چرا در اعتقادنامه رسولان اسم عام «خدا» را به جای اسم خاصی مثل «یهوه» استفاده می‌کنیم؟ چون با به کار بردن عبارت ساده «خدا» برای اشاره به خداوند، اعتقادنامه رسولان نشان می‌دهد که خدای مسیحیت تنها خدایی است که شایسته نام «خدا» است. در اول پادشاهان ۸: ۶۰ می‌خوانیم:

یهوه خداست و دیگری نیست (اول پادشاهان ۸: ۶۰).

بله، ادیان دیگر اعتقاد دارند که خدایان واقعی را می‌پرستند. اما در حقیقت، آنها موجودات تخیلی یا حتی ارواح پلید را می‌پرستیدند - ارواحی که خود مخلوق و تحت پادشاهی خدای مسیحیان هستند. پولس رسول این موضوع را در اول قرتیان ۱۰: ۲۰ اینگونه شرح می‌دهد:

آنچه امت‌ها قربانی می‌کنند، برای دیوها می‌گذرانند نه برای خدا (اول قرن‌تین ۱۰: ۲۰).

بت‌پرستان اعتقاد نداشتند که قربانی‌های خود را برای ارواح پلید می‌برند، بلکه بر این باور بودند که آنها را تقدیم خدایان مختلف می‌کردند. اما آنها در اشتباه بودند.

امروزه، علاوه بر مسیحیت، ادیان زیاد دیگری نیز در دنیا وجود دارند. هندوئیسم، دین شینتو، بت‌پرستی، دین ویکا، اسلام، یهودیت و ادیان قبیله‌ای و غیره. اما خدایان آنها دروغین هستند. بعضی ارواح پلید را می‌پرستند. برخی دیگر کائنات را می‌پرستند و بعضی توهمات تخیلی خود را می‌پرستند. اما کلام خدا تاکید می‌کند که تنها خدای مسیحیان الوهیت واقعی است؛ تنها خدای مسیحیان بر جهان داوری خواهد کرد، و تنها خدای مسیحیان قدرت نجات ما را دارد.

بخش اول اعتقادنامه رسولان، مسیحیان نوایمان را دعوت به ترک خدایان دروغینی می‌کند که قبلاً آنها را می‌پرستیدند و از آنها می‌خواهد که خدای کتاب مقدس را به عنوان تنها خدای حقیقی بپذیرند. این دعوت بازتاب تعلیم ضروری و اساسی کتاب مقدس است. کتاب مقدس همه افراد را از هر سنی ملزم می‌کند که خدای عهد عتیق و عهد جدید را به عنوان خدای حقیقی بپذیرند و از همه می‌خواهد که تنها او را پرستند.

حالا که به یگانگی خدا نگاهی انداختیم، بیایید به مبحث «بسیط» بودن خدا یعنی وحدت طبیعت و ذات او پردازیم.

خدای بسیط

اگر به یاد داشته باشید، آموزه تثلیث را در درس قبلی اینگونه تعریف کردیم: خدا سه شخص دارد اما یک ذات. همچنین گفتیم که کلمه «شخص» به یک «شخصیت» متمایز و خودآگاه اشاره دارد و کلمه «ذات» یعنی طبیعت بنیادی خدا یا عنصر تشکیل‌دهنده خدا. وقتی از سادگی یا بسیط بودن خدا صحبت می‌کنیم، منظور ما ذات خداست یعنی سرشت اصلی یا جوهر وجودی او.

اما حالا، الاهی‌دانان از کلمه «بسیط» که همان «ساده» است به صورت تخصصی‌تری استفاده می‌کنند. ما نمی‌گوییم که خدا ساده است چون می‌شود او را به سادگی درک کرد. بلکه، منظور این است که ذات او متشکل از ترکیب عناصر مختلف نیست بلکه یک واحد کلی است که فقط یک سرشت دارد.

ما می‌توانیم مفهوم «بسیط» بودن را با مثال مقایسه آب خالص و گل توضیح بدهیم. از یک سو، ممکن است آب را به عنوان ماده‌ای ساده یا بسیط دید که تنها از آب تشکیل شده و نه چیز دیگری. اما اگر خاک را به این آب خالص اضافه کنیم، تبدیل به گل می‌شود. گل ماده‌ای ترکیبی است چون از دو جزء مجزا تشکیل شده: آب و خاک. ذات خدا مثل آب خالص زلال است که فقط از یک چیز تشکیل یافته است.

اما چرا این موضوع اینقدر مهم است؟ چرا مسیحیت تاکید می‌کند که خدا «بسیط» است و ترکیبی از اجزای مختلف نیست؟ برای پاسخ به این سوال، بیایید یک بار دیگر به آموزه تثلیث نگاهی بیندازیم. آموزه تثلیث می‌گوید: «خدا سه شخص دارد اما یک ذات.»

مرکزیت آموزه تثلیث، تمایز بین شخص و ذات است. از نظر ذات و سرشت خدا یکی است. و از لحاظ شخصیت، سه شخص. در واقع می‌شود گفت که در مورد خدا یک «چیستی» وجود دارد و سه «کیستی».

- دکتر کیت جانسون

کتاب مقدس هر اندازه که تاکید می‌کند خدا سه شخصیت دارد: پدر، پسر و روح القدس، به همان اندازه هم تاکید می‌کند که تنها یک خدا وجود دارد. در بدو تاسیس کلیسا، الاهدانان به این نتیجه رسیدند که موثرترین راه برای بحث درباره وجود خدای یگانه، صحبت درباره ذات و سرشت اوست. پس، با گفتن اینکه خدا یک ذات بسیط و واحد دارد، در واقع داشتند این نظریه را رد می‌کردند که پدر، پسر و روح القدس سه خدای مجزا هستند و در تثلیث به هم پیوند خوردند. بلکه بر عکس، آنها بر این موضوع صحنه می‌گذاشتند که این سه شخصیت همیشه به صورت «تنها یک خدا» وجود داشته‌اند.

به این ترتیب، کلیسا کاملاً مشخص کرد که مسیحیان بر خلاف آنچه ادیان دیگر، کلیسا را به آن متهم می‌کردند، به سه خدا ایمان ندارند. بلکه بر عکس، ما به یک خدا ایمان داریم، یک وجود الاهی، که به صورت سه شخصیت وجود دارد.

اغلب وقتی با مسلمانان صحبت می‌کنیم، می‌شنویم که می‌گویند مسیحیان تثلیث را در تایید سه خدا یا سه خدایی می‌بینند. هرگز در تاریخ کلیسا هیچکس این نظر را تایید نکرده چون در کنار تایید خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس، یعنی مکاشفه پیدایش، تاکید کرده که خدا یکی است. تنها یک خدای زنده و حقیقی وجود دارد. پس فقط یک راه برای درک مکاشفه کامل خدا وجود دارد که بگوییم، یک خدا وجود دارد و دیگر هیچ؛ پدر، پسر و روح القدس همه دارای همان ذات الاهی‌اند. نظر کلیسا همیشه این بوده که یک ذات الاهی به صورت سه شخصیت وجود دارد و به همین خاطر است که معتقد به وجود سه خدا نیستیم. یک خدا اما در سه شخصیت. آنچه در کلام خدا تعلیم داده شده، توسط کلیسا تایید شده و همین واقعیت ما را از این نظر با سایر ادیان متمایز می‌کند.

- دکتر استفان ولوم

این نظریه به صورت واضح در اعتقادنامه دیگری به نام اعتقادنامه نیقیه چنین آمده:

عیسای مسیح، تنها فرزند خدا، با پدر همذات است.

چون اعتقادنامه رسولان ابتدایی‌تر از اعتقادنامه نیکیه است، به جزئیات به صورت مشروح پرداخته نشده اما با این وجود، به این مفهوم اشاره، و تاکید می‌کند که ما به فقط یک خدا ایمان داریم که در سه شخص وجود دارد. در واقع، اینکه مسیحیان به یک خدا در سه شخصیت اعتقاد دارند، به شکل‌های زیادی در زندگی مسیحیان خود را نشان می‌دهد. برای مثال، آیین عبادت مسیحیان، سنتی است که کاملاً بر پایه تثلیث بنا شده: ما هر سه شخصیت تثلیث را پرستش می‌کنیم و سرودها و دعاها را به هر سه شخصیت تقدیم می‌کنیم. نادیده گرفتن هر شخص تثلیث مثل نادیده گرفتن خداست. ما باید احترام، خدمت و محبت خود را به پدر، پسر و روح القدس ابراز کنیم چون هر سه یک خدا هستند.

حالا که به مفهوم خدا و ذات وجودی او در مسیحیت پرداختیم، وقت آن رسیده که به کلمه «قادر مطلق» نگاهی بیندازیم و ببینیم کلام خدا به طور خاص درباره خدای پدر، یعنی اولین شخصیت تثلیث چه تعلیمی می‌دهد.

خدای قادر مطلق

بحث ما درباره خدای قادر مطلق به چهار قسمت تقسیم می‌شود. اول، نگاهی می‌اندازیم به چگونگی استفاده نام خدای «پدر» در کتاب مقدس. دوم، به شخصیت خدای پدر در تثلیث می‌پردازیم. سوم به کندوکاو درباره ذات پدری خدا و اینکه در نقش پدر چه کارهایی انجام می‌دهد خواهیم پرداخت و چهارم، درباره قدرت او بحث خواهیم کرد. اول نام «پدر» و کاربرد آن در کتاب مقدس را از نظر خواهیم گذراند.

نام پدر

کتاب مقدس کلمه «پدر» را حداقل در سه مفهوم به کار برده. اولین مورد، به خدای خالق هستی اشاره می‌کند. مثالی از عهد جدید برای نشان دادن این کاربرد از مفهوم خدا در اول قرن‌تینان ۸: ۶ آمده، جایی که پولس پدر را به عنوان منشاء همه مخلوقات هستی معرفی می‌کند. اینجا مهم است که بدانیم منظور هر ارجاع یا اشاره‌ای به خدا به عنوان پدر، لزوماً اولین شخصیت تثلیث نیست. کاربرد دوم کلمه «پدر» دلالت بر رابطه‌ای دارد که ایمانداران با خدا دارند که در نتیجه اصل فرزندخواندگی آنها به عنوان پسران و دختران خداست. وقتی پولس در رومیان ۸: ۱۵ می‌گوید که ما روح فرزندخواندگی را دریافت کردیم و می‌توانیم خدا رو «آبا» یا پدر صدا کنیم، در واقع، پولس کلمه «پدر» را در

معنای دومش استفاده می‌کند. و دست آخر اینکه، کلمه «پدر» نشانگر رابطه منحصر به فرد عیسی مسیح و خدای پدر است. می‌توانیم این سه کاربرد را اینطور توضیح بدهیم که اولی درباره خدای خالق، دومی درباره خدای نجات‌دهنده و سومی به طور خاص درباره رابطه پدر با پسر صحبت می‌کند.

- دکتر کیت جانسون

متأسفانه، بعضی از مسیحیان به اشتباه فکر می‌کنند هر بار که کلام خدا کلمه «پدر» را به کار می‌برد، منظور شخصیت اول تثلیث است. اما آموزه تثلیث تا وقتی به عهد جدید نرسیدیم آشکار نمی‌شود. در عهد عتیق، اینجا و آنجا اشاراتی وجود دارند که ممکن است به «جمع» بودن ذات الاهی اشاره کنند اما عهد عتیق به صورت حیرت‌آوری بر یگانگی خدا تأکید می‌کند.

پس وقتی خدا را در عهد عتیق «پدر» خطاب می‌کنند، منظور کل تثلیث است و نه فقط یک شخص از تثلیث. البته، به یک مفهوم، کاربرد کلمه «پدر» تأکید بر شخصیت پدر هم دارد ولی مهم این است که به خاطر داشته باشیم تا قبل از مکاشفه روشن عهد جدید از سه شخصیت خدا، همه عباراتی که برای خدا استفاده شده، که اسم «پدر» هم یکی از آنهاست، تا حدی به کل تثلیث اشاره دارند. کلمه «پدر» در کتب عهد عتیق مثل تثنیه ۳۲: ۶ اشعیا ۶۳: ۱۶ و ۶۴: ۸، به کل ذات الاهی اشاره می‌کنند. برای روشن کردن این موضوع، بیایید به کاربرد کلمه «پدر» در عهد عتیق نگاهی بیندازیم. در ملاکی ۲: ۱۰، نبی می‌پرسد:

آیا جمیع ما را یک پدر نیست و آیا یک خدا ما را نیافریده است؟ (ملاکی ۲: ۱۰).

در اینجا، کل ذات الاهی یعنی پدر، پسر و روح‌القدس با عنوان «پدر» خطاب می‌شود، چون کل ذات الاهی در خلقت بشریت مشارکت داشته است. عهد جدید این را روشن می‌کند که پدر، پسر و روح‌القدس هر کدام نقش کمی متفاوت از دیگری در خلق جهان داشته اما در این متن عهد عتیق، تفاوتی برای شخصیت‌های خدا قائل نیست. بلکه بر عکس، اسم «پدر» را برای نقشی که در خلقت داشتند به جمع سه شخص نسبت می‌دهد.

کمی هم اگر بخواهیم موضوع را پیچیده‌تر کنیم، چون نویسندگان عهد جدید از عهد عتیق هم مطالبی را گرفتند، گاهی پیش آمده که آنها هم برای اشاره به تثلیث از کلمه پدر در مفهوم کلی آن استفاده کردند. برای مثال، احتمالاً به کل تثلیث با استفاده از کلمه «پدر» اشاره کردند. در متی ۵: ۴۵، ۶: ۶-۱۸، اعمال رسولان ۱۷: ۲۴-۲۹ به دلایل گوناگون کل تثلیث را «پدر» خطاب کردند. گاهی چون کل ذات الاهی در خلقت جهان مشارکت داشته، و در جاهای دیگر به این خاطر است که هر سه شخص خدا معیار اخلاقی‌ای بودند که باید خود را شبیه آنها کنیم. بیایید دوباره برای نشان دادن این موضوع، برای نمونه یک آیه را بررسی کنیم. در یعقوب ۱: ۱۷ می‌خوانیم:

هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می‌شود از پدر نورها (یعقوب ۱: ۱۷).

قبل از این آیه، یعقوب می‌گوید که شخصیت خدا از لحاظ اخلاقی پاک است. پس در اینجا منظورش این است که هر چیزی از جانب خدا نیکوست و هر چیز نیکو از طرف خداست. از آنجایی که چیزهای نیکو از همهٔ اشخاص خدای تثلیث ما می‌آیند، مفسرین مسیحی اغلب این موضوع را به کل تثلیث ارجاع می‌دهند. باز هم در عهد عتیق، تاکید بر شخص خدای پدر در این قسمت بسیار منطقی می‌آید. اما تایید این موضوع مهم است که خدای پسر و روح‌القدس هم عطایای نیکویی برای ما به همراه دارند.

با این وجود، واضح است که کتاب‌مقدس از کلمهٔ «پدر» به نوعی دیگر استفاده می‌کند تا به شخص دیگری از تثلیث که متمایز از خدای پسر و روح‌القدس است هم اشاره کند. ما این را در یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸؛ یوحنا ۵: ۱۷-۲۶؛ غلاطیان ۴: ۶؛ و دوم پطرس ۱: ۱۷ مشاهده می‌کنیم. یک‌بار دیگر، بیابید حالا به فقط دو مثال برای روشن شدن این موضوع اشاره کنیم. در دوم یوحنا ۹، یوحنا رسول بین پدر و پسر در نوشته‌های زیر تمایز قائل می‌شود:

هر آنکس که از تعلیم مسیح فراتر رود و در آن پایدار نماند، خدا را ندارد؛ آن که در آن تعلیم پایدار ماند، هم پدر را دارد و هم پسر را (دوم یوحنا ۹، هزارهٔ نو).

در یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷، عیسی وقتی به رسولان تسلی می‌دهد، بین پدر و روح‌القدس تمایز قائل می‌شود:

و من از پدر سوال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷).

حالا که به کاربرد کلمهٔ «پدر» در کتاب‌مقدس برای اشاره به کلیت خدا در رأس و هم اولین شخص تثلیث پی بردیم، آماده‌ایم تا به وجه تمایز خدای پدر از سایر شخصیت‌های تثلیث بپردازیم.

شخص پدر

ارتباط پدر با پسر و روح‌القدس را می‌توان به طرق مختلفی توصیف کرد. اما در تاریخ الاهیات، دو دیدگاه خاص دربارهٔ تثلیث بیشتر از دیگران به چشم می‌آیند. به ویژه، وقتی صحبت از تثلیث می‌شود، تثلیث هستی‌شناسی

و هم‌آرایی تثلیثی اصطلاحات رایج این مقوله هستند. هر دوی این رویکردها از یک نوع تثلیث یعنی پدر و پسر و روح‌القدس صحبت می‌کنند اما بر جوانب مختلف رابطه بین شخصیت‌های تثلیث با الوهیت تاکید می‌کنند.

از یک سو، وقتی تاکید روی وجود خداست معمولاً صحبت درباره هستی‌شناسی تثلیثی است. کلمه «هستی‌شناسی» به معنای رابطه وجودی است. پس، وقتی صحبت از هستی‌شناسی تثلیث است، نگاه ما به مقوله وجودی یا ذاتی تثلیث است. اینکه چگونه سه شخص تثلیث در هم آمیخته و چطور ذات واحدی دارند.

از دیدگاه هستی‌شناسی، هر سه شخص خدا یا الوهیت، لایتناهی، ابدی و تغییرناپذیرند. و هر کدام دارای همان خصوصیات مشترک الهی از قبیل حکمت، قدرت، قدوسیت، عدالت، نیکویی و حقیقت هستند.

از سوی دیگر، ما معمولاً وقتی از هم‌آرایی یا «اکونومی» تثلیثی صحبت می‌کنیم، منظورمان این است که چگونه شخصیت‌های الهی با هم تعامل می‌کنند و چطور به عنوان شخصیت‌های واحد به هم مرتبط هستند. کلمه «اکونومیک» به معنای «مدیریت یک واحد خانوار» است. پس وقتی از جنبه «اکونومیک» تثلیث صحبت می‌کنیم، منظور توصیف چگونگی رابطه پدر، پسر و روح‌القدس نسبت به یکدیگر به عنوان شخصیت‌های واحد مجزاست که ما در فارسی آن را به «هم‌آرایی» ترجمه کردیم.

در تثلیث از نگاه «اکونومیک» یا هم‌آرایی تثلیث، هر شخص دارای وظایف مختلف، درجه اقتدار مختلف، و نقش محول شده مختلف اجرایی است. پدر، پسر و روح‌القدس با یکدیگر صحبت می‌کنند. با هم به توافق می‌رسند و با هم عمل می‌کنند و به طرق مختلف با هم تعامل دارند.

از هر دو نگاه هستی‌شناسانه و هم‌آرایی تثلیثی، پدر شخص اول است. در هستی‌شناسی تثلیث، پدر شخص اول است چون پسر از پدر مولود شده و روح‌القدس هم برآمده از پدر است.

به اول یوحنا ۴: ۹ که درباره هستی پسر صحبت می‌کند، گوش کنید:

محبت خدا اینچنین در میان ما آشکار شد که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا به واسطه او حیات بیابیم (اول یوحنا ۴: ۹، هزاره نو).

کلمه «یگانه» از کلمه یونانی «مانوجینز» (monogenes) آمده که ممکن است به صورت «یگانه مولود» نیز ترجمه شود. متأسفانه، بعضی از افراد در کلیسای اولیه فکر می‌کردند که این یعنی پسر مخلوق است و کاملاً «الهی» نیست. حتی امروزه هم بعضی بدعت‌ها الوهیت پسر را به خاطر اینکه «مولود» خوانده شده، انکار می‌کنند. مسیحیان در پاسخ به این تعلیم غلط، به طور سنتی گفته‌اند که پسر از ازل «هستی‌یافته» یا از ازل «مولودیافته» پدر است. این اصطلاحات تاکید می‌کنند که هیچ برهه زمانی‌ای وجود نداشته که بگوییم پسر وجود خارجی نداشته است. به گفته‌های عیسی درباره برآمدن روح‌القدس در یوحنا ۱۵: ۲۶ گوش کنید:

لیکن چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد (یوحنا ۱۵: ۲۶، هزاره نو).

اصطلاح «صادر شدن» ترجمه کلمه یونانی «اکپورویمای» (ekporeuomai) به معنای برآمدن یا صادر شدن است. به لحاظ سنتی، برداشت از این آیه برای اشاره به منشاء وجودی روح القدس بوده است. متأسفانه، آیاتی از این قبیل، بعضی‌ها را به اشتباه می‌اندازد که با نتیجه‌گیری نادرست، روح القدس را ازلی یا کاملاً الهی ندانند. پس، الاهیات مسیحی سنتی مراقب بوده تا بر اینکه روح القدس عضو کامل تثلیث و کاملاً الهی است تأکید کند؛ حتی اگر شخصیت وجودی او در ازل از پدر صادر شده باشد. خدای پدر علاوه بر اینکه اولین شخص هستی‌شناسی تثلیث است، اولین شخص هم‌آرایی تثلیثی نیز هست. از لحاظ هم‌آرایی تثلیثی، پدر «اولین شخص» تثلیث است چون بر دو شخص دیگر تثلیث اقتدار دارد، درست به همان اندازه که پدر انسانی بر اعضای خانواده‌اش اقتدار دارد. ما اقتدار پدر بر پسر را در وجوه مختلف مشاهده می‌کنیم. برای نمونه، پسر اراده پدر را مطابق آنچه در یوحنا ۶: ۴۰ آمده، انجام می‌دهد. پسر اقتدار و ملکوت خود را مطابق متونی مثل افسسیان ۱: ۲۰-۲۲ از پدر دریافت می‌کند. در واقع، کتاب مقدس به دفعات به ما می‌گوید که پادشاهی پسر تابع پادشاهی پدر است. ما این تصویر را به صورت مکرر می‌بینیم که عیسی به دست راست خدا یا همان دست راست تخت پدر نشسته است که در آیاتی مثل مزبور ۱۱۰: ۱ و عبرانیان ۱: ۳ آمده است. دست راست خدا بدون شک جایگاه جلال و قدرت است اما خود تخت نیست. و در نهایت، آنطور که پولس در اول قرنتیان ۱۵: ۲۴ تعلیم می‌دهد، پسر پادشاهی خود را به پدر خواهد داد. به طور خلاصه، در هم‌آرایی تثلیثی، پدر بر پسر اقتدار دارد.

مسئله رابطه بین پدر و پسر و بحث اقتدار این دو، مسئله پیچیده‌ای است. ولی فقط تمایز بین نقشی هست که پدر و پسر در تثلیث ایفا می‌کنند. این یک واقعیت است که پسر داوطلبانه نقش زیردست یا خادم پدر را ایفا می‌کند. او به جهان آمد تا خودش را به اراده پدر تسلیم کند و این پدر باشد که اعمال اقتدار می‌کند. ولی در عین حال، این رابطه محبت است که پدر پسر را، پسر پدر را دوست دارد و هر دو درصدد این هستند که در چارچوب تثلیث همدیگر را خشنود نگه دارند و به هم احترام می‌گذارند. پس، ما باید یک مقدار تفاوت بین نقش‌ها و روابط پر محبت بین این دو را از همدیگر تمییز بدهیم.

- دکتر سایمون ویرت

به همین ترتیب، پدر بر روح القدس اقتدار دارد. برای نمونه، در آیاتی مثل لوقا ۱۱: ۱۳ و افسسیان ۱: ۱۷ آمده که پدر روح القدس را فرستاده است. همینطور مطابق اعمال رسولان ۱۰: ۳۸ متوجه می‌شویم که این پدر بود که پسر و روح القدس را به کار گرفت. در سرتاسر کلام خدا، روح القدس نماینده خدا در زمین است که از پدر فرمان می‌گیرد تا اراده او را به انجام برساند. در هم‌آرایی تثلیثی، پدر بر روح القدس اقتدار دارد - درست مثل اقتداری که بر پسر دارد.

اقتدار پدر همیشه اقتدار محبت است. اقتدار پدر اقتداری است که پسر را دوست دارد و درصدد این است که پسر را جلال بدهد. درست مثل پسر که به دنبال جلال پدر است. در نهایت، اگر پدر، پسر و روح القدس این محبت را دارند، اینکه بگوییم بین پدر و پسر و روح القدس اختلاف اراده وجود دارد، به نظر خنده‌دار می‌آید چون اگر پسر از ازل و روح القدس از ازل به دنبال انجام اراده پدر هستند و اینکه پدر هم از ازل به دنبال جلال و احترام به پسر و روح القدس است، پس اساساً یک نوع یکدلی اراده در ذات خدا وجود دارد، یک نوع اشتراک محبت، و همه اینها به خاطر وجود اشتراک در مشارکت تثلیثی است.

- دکتر استیو بلیک‌مور

حالا که متوجه شدیم اسم «پدر» چگونه در کلام استفاده شده و شخص خدای پدر را شناختیم، آماده‌ایم تا به طبیعت نقش پدری او بر خلقت و انسان بپردازیم.

پدرانگی خدا

قبل از اینکه به تفصیل به موضوع پدرانگی خدا بپردازیم، بهتر است در این نکته تامل کنیم که بخش بزرگی از آنچه درباره پدرانگی خدا در کتاب مقدس آمده، مربوط به عهد عتیق می‌شود؛ یعنی قبل از زمانی که خدا به وضوح ذات تثلیثی خود را مکشوف کند. در این متون، کلمه «پدر» در وهله اول و مهم‌تر از همه به کل تثلیث اشاره می‌کند و فقط به شخص خدای پدر اشاره ندارد.

با این وجود، عهد جدید نقش پدری خدا را اساساً با شخص خدای پدر پیوند می‌دهد. پس، منطقی است که این متون عهد عتیق بر شخص پدر تاکید می‌کنند.

نقش پدری خدا جوانب مختلف قابل بحثی دارد. ولی ما فقط بر سه تصویر غالب در کتاب مقدس تاکید خواهیم کرد. اول، به نقش پدر در جایگاه خالق می‌پردازیم. دوم، به نقش پدری او در جایگاه پادشاه خلقت و انسان نگاهی می‌اندازیم و سوم، بر این موضوع تاکید خواهیم کرد که پدر، سر خانواده قوم خودش است. کار را با نقش او به عنوان خالق از جنبه نقش پدری او آغاز می‌کنیم.

خالق

در نگاه کلی، کتاب مقدس در برخی موارد از خدا به عنوان پدر همه آفریده‌های او یاد می‌کند. برای مثال، در متونی مثل تثنیه ۳۲: ۶؛ اشعیا ۴۳: ۶-۷ و ۶۴: ۸؛ ملاکی ۲: ۱۰؛ و لوقا ۳: ۳۸ این مورد دیده می‌شود. به عنوان نمونه، به گفته‌های پولس به مردم آتن در اعمال رسولان ۱۷: ۲۶-۲۸ گوش کنید:

او همه اقوام بشری را از یک انسان پدید آورد تا در سرتاسر زمین ساکن شوند؛ و زمان‌های تعیین شده برای ایشان و حدود محل سکونت‌شان را مقرر فرمود تا مردمان او را بجویند و چه بسا که در پی‌اش گشته، او را بیابند، هرچند از هیچ یک از ما دور نیست. زیرا در اوست که زندگی و حرکت و هستی داریم؛ چنانکه برخی از شاعران خود شما نیز گفته‌اند که از نسل اویم (اعمال رسولان ۱۷: ۲۶-۲۸، هزاره نو).

در اینجا، پولس از شاعران بی‌دین، کلیتس و آراتوس نقل قول می‌کند که می‌گفتند زئوس پدر همه بشریت است، چون اوست که بشریت را خلق کرد. البته، پولس تاکید کرد که خدای کتاب مقدس خالق واقعی است و نه زئوس. اما او اینکه وقتی چیزی را خلق می‌کنیم در اصل پدر آن چیز می‌شویم را هم تایید کرد.

کتاب مقدس به زبان انسانی نوشته شده است. از رابطه انسانی ما با خدا به عنوان خالق در بیشتر موارد به صورت رابطه بین پدر و فرزند یاد شده. در این بافت متنی، نقش پدری خدا اشاره به منشا ما و اقتدار او دارد. - دکنتر پال چانگ

همانطور که پدران انسانی نسبت به فرزندان خودشان صبور هستند، نقش کلی خدا به عنوان پدر خلقت، انگیزه‌ای برای خداست که از خود صبر زیادی نسبت به دنیای سقوط کرده و به ویژه با انسان گناه‌آلود نشان بدهد. این به آن معنی نیست که او همیشه از داوری مخلوقاتش دوری خواهد کرد. برای درک این موضوع که چرا او در خشم آهسته و در رحمت شتابان است، به گفته‌های مزمور ۱۴۵: ۸-۹ گوش کنید:

خداوند کریم و رحیم است و دیر غضب و کثیرالاحسان. خداوند برای همگان نیکو است، و رحمت‌های وی بر همه اعمال وی است (مزمور ۱۴۵: ۸-۹).

حالا که به نقش خدای خالق نگاه می‌اندازیم، آماده‌ایم تا به نقش او به عنوان پادشاه و چگونگی ارتباط آن با نقش پدری او نگاه بیندازیم.

پادشاه

در خاور نزدیک باستان، خطاب قرار دادن پادشاهان انسانی از سوی مردم به عنوان پدران‌شان، و برای پادشاهان هم خطاب قرار دادن مردم به عنوان فرزندان‌شان کار مرسوم بود. این زبان به دفعات در کتاب مقدس نیز دیده می‌شود. برای مثال، اسرائیلی‌ها به داوود به عنوان پدرشان اشاره می‌کردند چون داوود پادشاه آنها بود. البته، بعضی از اسرائیلی‌ها نوادگان مستقیم داوود بودند و به تبع، داوود عملاً جزو پدران آنها به حساب می‌آمد. اما وقتی کل قوم داوود را پدرشان خطاب می‌کردند، منظورشان این بود که او پادشاه آنهاست. به مرقس ۱۱: ۱۰ گوش کنید و ببینید که جماعت فریاد می‌زدند و چه می‌گفتند:

فرخنده باد پادشاهی پدر ما داوود که در حال آمدن است... (مرقس ۱۱: ۱۰، مژده).

در اینجا، پدری داوود بر اسرائیل به طور مستقیم به پادشاهی او مرتبط است. به همین ترتیب، در اعمال ۴: ۲۵-۲۶، کلیسا خدا را با این کلمات شکر گفت:

به وسیله روح القدس به زبان پدر ما و بنده خود داوود گفتی: «چرا امت‌ها هنگامه می‌کنند و قوم‌ها به باطل می‌اندیشند؛ سلاطین زمین برخاستند و حکام با هم مشورت کردند، برخلاف خداوند و برخلاف مسیحش» (اعمال رسولان ۴: ۲۵-۲۶).

یک بار دیگر، داوود را پدر اسرائیل خطاب کردند چون او مسح شده خداوند و پادشاهی بود که بر تخت پادشاهی خداوند نشست و اسرائیل را در جنگ علیه دشمنان قوم رهبری کرد. اما چرا در دوران باستان پادشاهان را پدران خود خطاب می‌کردند؟

«پادشاهان» در دنیای باستان خودشان را «پدر» خطاب می‌کردند چون خودشان را در نقش «پدر» به تصویر می‌کشیدند یعنی مراقب قوم‌شان بودند، نیازهای آنها را برطرف می‌کردند، از آنها محافظت می‌کردند و از این قبیل چیزها. ولی در عمل، این کار فقط حالت تبلیغاتی داشت چون پادشاهان دنیای باستان، بیشتر خودشان را خدمت می‌کردند تا مردم‌شان را. ولی در عین حال، وقتی خدا خودش را به اسرائیل مکشوف کرد، از همین روش معمول خطاب پادشاهان و پدران استفاده کرد. اما وقتی خدا پدر ماست، پدر وفادار ما، پدر قدرتمند ما، دیگر این کار تبلیغاتی نیست و واقعی است. خدا از ما مراقبت می‌کند. نیازها را برآورده می‌کند و درست مثل یک پدر از ما محافظت می‌کند. پس او خدای همه پادشاهی خودش است یعنی پدر ملکوت یا پادشاهی خودش.

- دکتر ریچارد پرت

همانطور که پادشاهان انسانی خودشان را پدران قومشان می‌نامیدند، خدا «پدر» خوانده شد چون همان پادشاه بزرگی بود که بر همه پادشاهان زمینی سلطه داشت و به طور مستقیم بر قوم منتخب خودش یعنی اسرائیل حکومت کرد.

به اشعیا ۶۳: ۱۵-۱۶ که درباره نقش پدری خداوند صحبت می‌کند، گوش کنید:

ای خداوند از آسمان - از آن مکان مقدس و پر جلال خود - بر ما نظر افکن. کجاست آن توجه و غیرت تو؟ کجاست قدرت تو؟ کجاست آن محبت و رحمت تو؟ آیا ما را فراموش کرده‌ای؟ تو پدر ما هستی... اما تو ای خداوند پدر ما هستی، کسی که همیشه ما را نجات داده است (اشعیا ۶۳: ۱۵-۱۶، مژده).

در اینجا، خدا به عنوان پدر خطاب شده چون او بر تخت سلطنت آسمانی نشسته و بر کل خلقت به طور عام و بر اسرائیل و یهودیه به طور خاص سلطنت می‌کند. در این آیات، تقاضا از پادشاه الهی به طور خاص این است که ارتش خود را در جنگ رهبری کند و قوم خود را با شکست دشمنان به پیروزی برساند. اینکه بدانیم پادشاه الهی ما درست مثل پدری که به فکر فرزندان خودش است، به ما فکر می‌کند باید به ما اطمینان و آرامش فراوانی بدهد. اگر امور به دست خود ما باشد، ما توان مقابله در برابر شرارت‌های این جهان را نداریم اما پادشاه الهی ما، ما را مثل یک پدر دوست دارد و آماده است که به ما کمک کند. در واقع، این یکی از مواردی است که عیسی در دعای ربانی به شاگردانش یاد داد تا خطاب به «پدر آسمانی ما» دعا کنند. در این دعا، خدا به عنوان پدر ما در آسمان قلمداد شده است و در کل کتاب مقدس، تصویر آسمان نیز همان است؛ یعنی مکانی است که تخت خدا در آنجاست، جایی که او بر تخت می‌نشیند و مثل یک پادشاه حکومت می‌کند. پس، وقتی عیسی به شاگردانش گفت که دعا کنند «پدر آسمانی ما»، منظورش این بود که خطاب به خدایی که پدر وفادار آنها و پادشاه الهی در آسمان است دعا کنند. اطمینان ما از اینکه خدا نان روزانه ما را به ما خواهد داد و گناهان ما را خواهد بخشید و ما را از وسوسه حفظ خواهد کرد و از شریر رهایی خواهد داد، بر این پایه و اساس است که پادشاه پر محبت ما، هم قدرت و هم اشتیاق انجام همه این کارها را دارد. با درک خدای خالق و پادشاه، حال آماده‌ایم که به نقش او به عنوان سر خانواده که یکی از جنبه‌های نقش پدری اوست بپردازیم.

سر خانواده

یکی از چیزهای جالب برای من این است که الاهیات همیشه اشارات شبانی در خودش دارد. آنچه ما به آن ایمان داریم بر نوع آدمی که به آن تبدیل می‌شویم تاثیر دارد و این در مورد خدای پدر هم مصداق دارد. من فکر می‌کنم این دو حالت دارد یعنی هم برای عده‌ای از ما که پدران خوبی داشتیم و هم آنهایی که پدرهای خوبی نداشتند. خدا را شکر که من پدر خیلی خوبی داشتم و برایم سخت نبوده که خدا را پدر آسمانی خودم بدانم. همه چیزهایی که پدرم به من گفت و کارهایی که برایم انجام داد و نوع رابطه ما با هم... همه اینها خیلی مهم بود و خدای پدر به صورت مثبت برای ما قابل لمس بود. اما در طول این سال‌ها افرادی را دیدم و با آنها کار کردم که زبان پدرشان خیلی منفی، خیلی چالش برانگیز و خیلی بغرنج بود. اما یادم هست که با یکی از دانشجویانم که کار می‌کردم اینطور مطلب را برایم توضیح داد و گفت: «خدا پدر نداشته من شد.» پس وقتی در حال بررسی پدر بودن خدا هستیم، حتی از نگاه ضعف، متوجه می‌شویم که قلب خدا، قلبی مستعد خدمت به ماست. حالا فرق نمی‌کند ما تجربه پدر خوب یا پدر بد داشته باشیم.

- دکتر استیو هارپر

همه با مفهوم «سر» یا «رأس» خانواده آشنا هستند. معمولاً پدر یا مادر، پدربزرگ یا مادربزرگ یا یکی دیگر از اقوام که نقش رهبری و تصمیم‌گیری برای خاندان یا خانواده را دارد، سر خانواده محسوب می‌شود. کتاب مقدس اغلب رابطه خدا با قومش را با همین اصطلاحات توصیف می‌کند. در مواردی در عهد عتیق، می‌بینیم که خدا در نقش سر خانواده نژاد بشری قلمداد شده است. برای مثال، در پیدایش ۵: ۱-۳، موسی رابطه خدا با آدم را مشابه رابطه آدم با پسرش، «ست» توصیف کرد. البته، بیشتر در عهد عتیق، خدا به عنوان سر خانواده قوم اسرائیل به تصویر کشیده می‌شود. ما توجه خدا نسبت به قومش را در جاهایی مثل تثنیه ۱: ۳۱، مزبور ۱۰۳: ۱۳، و امثال ۳: ۱۲ می‌بینیم. فقط برای یک نمونه، به کلمات خداوند در هوشع ۱: ۱۱ توجه کنید:

هنگامی که اسرائیل طفل بود، او را دوست داشتم و پسر خود را از مصر خواندم (هوشع ۱: ۱).

در اینجا خداوند خودش را به عنوان والدی که قومش را از زمان کودکی دوست داشته به تصویر می‌کشد. همچنین می‌بینیم که خدا به عنوان سر خانواده اسرائیل در اعداد ۷: ۱۲ توصیف شده است. خداوند در این آیه موسی را خطاب قرار داده و می‌گوید:

... بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امین است (اعداد ۱۲: ۷).

«خانه» در این آیه، ترجمه کلمه عبری «بایت» است. این کلمه‌ای عمومی است که نه تنها به بنا و ساختمان اشاره می‌کند بلکه به کسانی هم که در خانه زندگی می‌کردند اشاره دارد. در اینجا، موسی به صورت «فرزند» یا «بنده» توصیف شده که قوم و دارایی‌های سر خانواده را در دست دارد و منظور این است که خدا سر خانواده ملت اسرائیل است.

البته، توصیف خدا به عنوان سر خانواده در عهد جدید هم ادامه پیدا می‌کند. در متی ۷: ۹-۱۱ و لوقا ۱۱: ۱۱-۱۳، عیسی تعلیم داد که خدای پدر درست همانطور که پدرهای انسانی احتیاجات فرزندان‌شان را تامین می‌کنند، به دعاها پاسخ می‌دهد. در یوحنا ۱: ۱۲-۱۳، و اول یوحنا ۲: ۲۹ و ۳: ۱، متوجه می‌شویم که خدای پدر ما را دوست دارد چون ما در خانواده او متولد شدیم. در عبرانیان ۱۲: ۵-۱۰، می‌خوانیم که خداوند به خاطر خود ما، ما را تادیب می‌کند؛ درست مثل پدری انسانی که فرزندانش را تادیب و تربیت می‌کند. و در متونی مثل اول تیموتائوس ۳: ۱۵ و اول پطرس ۴: ۱۷، کلیسا به عنوان خانه و خانواده خدا معرفی شده است.

به باور من، اشارات شبانی فوق‌العاده‌ای در مورد پدر بودن خدا وجود دارد. فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که در همان نگاه اول به چشم می‌خورد این است که: خدا پدره! منظورم این هست که این نگاه فوق‌العاده‌ای است به اینکه در کتاب مقدس پدر چه شکلی است، خدای پدر چه شکلی است. پس، از همان اول می‌فهمیم که خانواده چقدر برای خدا اهمیت دارد. به باور من، از همان تثبیه باب ۶، وقتی خدا می‌گوید: «گوش بدید ببینید که من چطور شریعت و محبت خدا را از طریق خانواده‌ها جاودانی خواهم کرد»، این از طریق پدر و مادرها به فرزندان انتقال پیدا کرد یعنی به نوعی رابطه والدین با بچه‌ها. مسلماً این چیز بسیار فوق‌العاده‌ای هست که اتفاق می‌افتد. خانواده بی‌نهایت برای خدا مهم است. به نظرم وقتی خوب نگاه می‌کنید، می‌بینید که پدرها هم برای خانواده بسیار مهم هستند. اما اشاره مورد استفاده شبانی در این قسمت این است که وقتی به دنیا نگاه می‌کنید، می‌بینید که هر جا پدرها قوی هستند، فرهنگ‌های قوی دارند. وقتی پدرها در فرهنگی ضعیف می‌شوند، فرهنگ ضعیف‌تر می‌شود و ساختار ضعیفی پیدا می‌شود که نمی‌تواند با حضور مادرها پر بشود. ما به مادرهای قوی نیاز داریم، حرفی درش نیست اما پدرها قطعاً حیاتی هستند و فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که در نقش پدری خدا می‌توان دید «پویایی» زیاد خداست. می‌بینیم وقتی کمبود پدر وجود دارد، سوءاستفاده و بدرفتاری بیشتر است، کمبود تحصیلات بیشتر است، نرخ جرم و جنایت هم بالاتر است. پس همه این عملکردهای ناقص در فرهنگ‌های مختلف زمانی اتفاق می‌افتند که مفهوم پدر ضعیف شده باشد و این زمانی است که مفهوم خدای پدر در سطح ضعیفی قرار دارد.

- دکنتر مت فریدمن

حالا که اسم، شخصیت، و پدری خدای پدر قادر مطلق را بررسی کردیم، به سراغ بررسی قدرت نامحدود او برای به انجام رساندن اراده‌اش می‌رویم.

قدرت

یک بار دیگر به اولین بخش ایمان در اعتقادنامه رسولان نگاه کنید که می‌گوید:

من به خدای پدر، قادر مطلق،
خالق آسمان و زمین ایمان دارم.

وقتی اعتقادنامه رسولان می‌گوید که خدا پدر قادر مطلق است، معنی‌اش این است که او دارای قدرت نامحدود و غیرقابل قیاسی است. در اصطلاح الاهیات سنتی، قدرت خدای قادر مطلق به کلمه «همه‌توانی» یا همان «اومنی پوتنس» (omnipotence) اشاره می‌کند. «اومنی» یعنی «همه» و «پوتنس» یعنی «توان». قدرت پدر نامحدود است چون قدرت و توان انجام هر کاری را دارد و این قدرت بی‌قیاس است چون او تنها کسی است که این قدرت را در اختیار دارد. ما به بررسی هر دو جنبه قدرت خدا، همانطور که اشاره کردیم، یعنی قدرت نامحدود و قدرت بی‌قیاس او خواهیم پرداخت. بیایید کار را با ذات نامحدود قدرت او آغاز کنیم.

نامحدود

کتاب مقدس پدر را به گونه‌ای توصیف می‌کند که قدرت انجام هر کاری را در اختیار دارد و این قدرت نامحدود را به روش‌های مختلف به نمایش می‌گذارد. او از خدایی صحبت می‌کند که قدرت آفرینش عالم و نابودی آن را در دست دارد. کتاب مقدس می‌گوید که او قدرت مهار وضعیت آب و هوا، شکست دادن دشمنان در جنگ، سلطه و اداره دولت‌های بشری، انجام معجزات بزرگ و نجات قومش را در اختیار دارد. به گفته‌های ارمیای نبی در توصیف خداوند در ارمیا ۱۰: ۱۰-۱۶ گوش کنید:

اما تو، ای خداوند، خدای حقیقی هستی، تو خدای زنده و پادشاه ابدی هستی. وقتی تو خشمگین شوی، جهان می‌لرزد. ملت طاقت تحمل آن را ندارند... خداوند با قدرت خود زمین را ساخت و با حکمت خویش جهان را آفرید، و

با فهم خود آسمان‌ها را گسترانید. به فرمان اوست که ابرها می‌غزند. اوست که ابرها را از دورترین نقاط جهان می‌آورد. اوست که در میان باران برق ایجاد می‌کند، و هم اوست که باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌فرستد... او خالق همه چیز است، او اسرائیل را برگزید تا قوم خاص او باشند، و نام او خدای متعال است (ارمیا ۱۰: ۱۰-۱۶، مزده).

در نهایت این خداست که هر جنبه از دنیای مخلوق را در اختیار خود دارد. او می‌تواند هر کاری که بخواهد انجام دهد. در اشعیا ۴۶: ۱۰-۱۱، خود خداوند قدرتش را در این کلمات خلاصه می‌کند:

آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان می‌کنم و می‌گویم که اراده من برقرار خواهد ماند (اشعیا ۴۶: ۱۰-۱۱).

«همه‌توانی» یا قدرت مطلق خدا، وقتی به نظر می‌رسد اوضاع دنیا از دست خارج شده یا خراب هست، یادآوری خوبی برای ما ایمانداران است که اینطور فکر نکنیم. خدا نمی‌تواند زیر قید و بند منشاء یا قدرت دیگری بالاتر از خودش باشد. دنیا، هر طور که به نظر بیاید، یا اوضاعش از دست خارج بشود، این خداست که اقتدار دارد و ما می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که قدرت دیگری بر او غالب نشده و این به ما قدرت می‌دهد وقتی اوضاع از نگاه محدود ما ناشناخته به نظر می‌آید، در ایمان قدم برداریم. وقتی ما آنچه را که خدا می‌بیند، نمی‌بینیم، خوب است که بدانیم خدا دست و قدرتش را برخلاف اراده‌اش برنگردانده. هر اتفاقی که برای من یا در زندگی من می‌افتد، تحت اقتدار دست خدای پر محبت است. و ایمان مایه اطمینان خاطر من هست حتی اگر نتوانم شرایط خودم را درک کنم، می‌دانم که خدایی که من را حفظ می‌کند، در همه این شرایط همراه من است.

- دکتر رابرت لیستر

در کل کتاب مقدس، معمولاً به نجات قوم خدا توسط او به عنوان نمایی ایده‌ال از قدرتش اشاره شده است. در عهد عتیق، به دفعات می‌خوانیم که خدا در جریان خروج، با آوردن طاعون بر سر مصریان و آزاد کردن اسرائیل از اسارت، تامین خوراک از آسمان به مدت چهل روز در بیابان و فتح سرزمین وعده قدرتش را به اثبات رساند. از دید اسرائیل باستان، خروج بزرگترین نمونه قدرت نجات و رستگاری خداست.

در کل کتب شریعت، اشاراتی به قدرت خدا در خروج در متن‌هایی مثل خروج ۱۴: ۳۱، اعداد ۱۴: ۱۳، و تثنیه ۹: ۲۶-۲۹ می‌یابیم. همچنین این موضوع را در همه جای عهد عتیق می‌بینیم. در کتاب‌های تاریخی در دوم

پادشاهان ۱۷: ۳۶، در کتب شعری مثل مزمور ۶۶: ۳-۶، و در کتب نبوت در جاهایی مثل اشعیا ۶۳: ۱۲ هم دیده می‌شود.

منظور این نیست که اسرائیلیان باستان عظمت بی‌نظیر نجات روحانی خود را که با فیض از طریق ایمان از خداوند دریافت کرده بودند، نادیده گرفتند. پس برای آنها بیان جمله‌ای مثل: «من با ایمان به قدرت خدا باور دارم» کاملاً پذیرفته بود. اما بسیاری از نویسندگان عهد عتیق بیان چیزی مثل این جمله را گیراتر می‌دانستند: «خدا یکه و تنها با آزاد کردن همه قوم ما از اسارت، قدرتش را به اثبات رساند.» این هم نباید باعث تعجب باشد. بالاخره، نمایش ظاهری قدرت خدا در خروج آنقدر انکارناپذیر بود که حتی مصریان بی‌دین هم قانع شده بودند. با این درک از قدرت نامحدود خدا، باید قدری مکث کنیم و به کارهای مشخصی که خدا علی‌رغم قدرت نامحدودش می‌تواند و یا نمی‌تواند انجام دهد اشاره کنیم. به طور خاص، ذات خدای پدر حاکم بر همه اعمال اوست. در نتیجه، او هیچ کاری را که بر خلاف ذاتش باشد انجام نمی‌دهد.

ذات اصطلاح عامی است که شامل صفات واجب و شخصی او می‌شود یعنی اساس شخصیت کسی یا جوانب اصلی وجودی او. این در مورد ذات خدای پدر نه تنها شامل وجود و شخصیت اوست بلکه شامل رابطه او با سایر اعضای تثلیث نیز می‌شود. ذات پدر کاملاً تغییرناپذیر است تا همیشه او را به سمت به کارگیری قدرت او در روش‌های مشابه هدایت کند. یعقوب ۱: ۱۷ درباره ویژگی تغییرناپذیر ذات خدا اینگونه صحبت می‌کند:

...پدر نورهای آسمان که در او نه تغییری است و نه سایه ناشی از دگرگونی (یعقوب ۱: ۱۷، هزاره نو).

ذات خدای پدر قدرت انجام کارهایی را که با ذات او هماهنگ هستند محدود نمی‌کند. اما تضمین می‌کند که او قدرت مطلقش را به نوعی استفاده خواهد کرد که با صفات او هماهنگ باشد. برای مثال، او هیچ‌وقت غیرجاودانی نخواهد شد. هرگز اقتدارش را بر خدای پسر و روح القدس لغو نخواهد کرد و همیشه بر وعده‌هایش امین خواهد بود.

برای من خیلی جالب بود که یکی از عوامل رشد علم نوین تصدیق این واقعیت بود که عملکرد امروز و دیروز خدا یکی هست. مثلاً جان‌گرایی که فقط در این دنیا حکفرماست، بر این عقیده‌ست که خدایان متعددی وجود دارند و اینکه این خدایان در عناصر این دنیا ساکن هستند و عقیده دارد که خدا کاملاً غیرمنتظره است. حالا اگر خدا کاملاً غیرمنتظره باشد، شما نمی‌توانید این دنیا را مطالعه کنید چون نمی‌شود دنیایی را که امروز یک جور عمل می‌کند و فردا جور دیگر را مطالعه کنید. ولی اگر خدا تغییرناپذیر باشد، می‌شود جهان را مورد مطالعه قرار داد و متوجه شد که خدا دنیا را چطور آفریده و چطور کار می‌کند. و همین قضیه تغییرناپذیر بودن خداست که باعث رشد علم جدید شد.

خُب، همونطور که این باعث رشد علم جدید شد، باعث اطمینان و راحتی و آرامش در شرایط نامعلوم برای یک مسیحی هم می‌شود چون قرار نیست که ما از هر چیزی سر دریاوریم. قرار نیست بدانیم که همین حالا چه اتفاقی می‌افتد. کافیت فقط بدانیم که خدای ما برای رفع و مقابله با هر نوع دشواری ما کاملاً کفایت می‌کند و می‌تواند آن موقعیت را با پیش‌بینی خودش هدف قرار بدهد درست همانطوری که به داوود، ابراهیم، آدم و عیسی و پولس وعده داد که می‌شود به او اعتماد کرد، اینکه او وفادار می‌ماند و بی‌وفایی نمی‌کند و هر روز عوض نمی‌شود و در خودش قدرت این را دارد که در برابر هر شرایطی بایستد.

- دکتر لیگن دانکن

حالا که ذات نامحدود قدرت خدای پدر را مورد بررسی قرار دادیم، باید به ویژگی‌های بی‌همتای خدا و اشاره به «همه‌توانی» او پردازیم.

بی‌همتا

به توصیفی از قدرت بی‌همتای خدا در اشعیا ۱۴: ۲۴-۲۷ گوش کنید:

خداوند متعال قسم خورده می‌گوید: «آنچه اراده من بود همان واقع خواهد شد. آنچه می‌خواستم انجام شود، به انجام خواهد رسید. من نیروهای آشور را در سرزمین خودم - اسرائیل - درهم خواهم شکست و آنها را در کوه‌های خودم پایمال خواهم کرد. من قوم خود را از زیر یوغ آشور و از سختی‌هایی که متحمل می‌شوند، آزاد خواهم کرد. این است برنامه من برای دنیا، و بازوی من برای مجازات ملت‌ها بلند است.» خدای متعال چنین خواسته، بازویش برای مجازات بلند است و کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد (اشعیا ۱۴: ۲۴-۲۷، مژده).

دقت کنید که در این متن، بعد از توصیف قدرت نامحدود خدا، جمله‌ای آمده که اشاره می‌کند فقط اوست که این قدرت مطلق را دارد. کسی نیست که بتواند جلوی او را بگیرد و کسی نیست که بتواند دست او را خم کند. این واقعیت که قدرت خدای پدر بی‌همتا است به طور طبیعی اثبات این واقعیت است که فقط یک خدای واقعی وجود دارد. قطعاً اگر وجود دیگری با قدرت نامحدود وجود داشت، وضعیت خدا به عنوان تنها خدا مورد تردید قرار می‌گرفت. بالاخره، وجودی با قدرت نامحدود یا باید الهی باشد و یا اینکه می‌تواند خود را به خاطر قدرت نامحدودی که دارد الهی کند.

اساساً این همان چیزی بود که خدا در باب ۳۸ کتاب ایوب، به او گفت که او هم اگر از پس انجام کارهایی که خدا انجام داده بود مثل آفرینش، فرامین الهی و تدبیر الهی برای جهان بر بیاید، می‌توانست خود را رستگار کند.

اما واقعیت این است که تنها خدا وجود الهی حقیقی است و به همین دلیل تنها خدا قدرت نامحدود را در اختیار دارد.

متأسفانه در دنیای امروز ما، مسیحیان خوش‌نیت بسیاری وجود دارند که قدرت نامحدود خدا را انکار می‌کنند. برداشت غلط این افراد به خاطر این است که فکر می‌کنند کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خود خدا هر کاری که بخواهد با خلقتش انجام می‌دهد. اما همه‌توانی خدا تعلیم بسیار کاربردی کلام خداست. وقتی قوم خدا در گرفتاری هستند، از خدا کمک می‌خواهند چون می‌دانند که خدا قادر است آنها را نجات بدهد. وقتی به نظر می‌رسد که شیر مهر امور جهان را به دست گرفته، می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که خدا بر شیر احاطه دارد. ما بدون ایمان به قدرت مطلق خدا، هیچ پایه اطمینانی نخواهیم داشت بر اینکه اراده خدا بر دشمنانش پیروز خواهد شد و یا اینکه فرزندانش بر کات جاودانی وعده داده شده را دریافت خواهند کرد.

تفکر در مورد غنای الاهیاتی که حول محور عبارت خدای پدر قادر مطلق قرار گرفته بسیار شگفت‌انگیز است. ما خدای قدرتمند، دارای شخصیت و پدران‌های را خدمت می‌کنیم که ما را دوست دارد و به طرز شگفت‌انگیزی از ما مراقبت می‌کند و می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که حفاظت او از بین نخواهد رفت چون می‌دانیم که خود او هیچ وقت شکست نخواهد خورد. او همیشه خالق، پادشاه و سر خانواده ما خواهد بود. او همیشه قدرت نامحدود و بی‌همتایی خواهد داشت و هیچ‌وقت تغییر نخواهد کرد. او همیشه حاضر است که ما را نجات دهد و نجاتی که به ما داده مثل خود او جاودانی است.

تا به اینجا در این درس، ذات خدای تثلیث ما و صفات شخصیتی الهی به نام خدای قادر مطلق را مورد بررسی قرار دادیم. در اینجا، آماده‌ایم که به سومین موضوع این درس یعنی نقش خدای پدر به عنوان خالق آسمان و زمین بپردازیم.

خالق

بحث ما درباره پدر به عنوان خالق آسمان و زمین بر سه جنبه از کار خلاقانه او متمرکز خواهد شد. اول، به عمل خلقت خدای پدر خواهیم پرداخت. دوم، نیکویی خلقت او را بررسی خواهیم کرد و سوم، به اقتدار پدر بر خلقت اشاره خواهیم کرد. بیایید کار را با تامل بر عمل خلقت خدا شروع کنیم.

عمل خلقت

خلقت تنها کاری است که اعتقادنامه رسولان به طور خاص به پدر نسبت می‌دهد. اولین بند از اعتقادنامه می‌گوید:

من به خدای پدر، قادر مطلق،
خالق آسمان و زمین ایمان دارم.

از میان همه گفته‌های خدای پدر، این دستور خلقت، تنها عملی است که مسیحیت تاریخی به آن تاکید کرده و همه مسیحیان به آن باور دارند. بسیاری از مسیحیان با این نگرش که خدا جهان را آفریده و اداره می‌کند آشنا هستند چون کتاب مقدس به دفعات به این مورد اشاره کرده است. در اصل، اگر کتاب مقدس‌های مان را باز کنیم و به صفحه اول رجوع کنیم و بخوانیم، اولین چیزی که می‌بینیم این است که خدا خالق آسمان و زمین است. این را در پیدایش ۱: ۱ مشاهده می‌کنیم:

در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید (پیدایش ۱: ۱).

بعد از این آیه ابتدایی، مابقی باب اول کتاب پیدایش توضیح می‌دهد که خدا جهان را در طی شش روز خلق کرد و نظم داد.

ولی حالا در طول تاریخ کلیسا، نظریه‌های مختلف متفاوتی در تفسیر داستان آفرینش در باب اول کتاب پیدایش وجود دارند. تقریباً همه الاهیدانان در این توافق نظر دارند که خدا جهان را «اکس نیهیلو» (ex nihilo) یا «از هیچ» آفرید. به این معنی که قبل از اینکه خدا آسمان‌ها و زمین را بیافریند، هیچ چیزی غیر از خود خدا وجود نداشت. هیچ ماده موجودی که خدا جهان را از آن آفریده باشد وجود خارجی نداشت. حتی بسیاری معتقدند که خدا زمان و مکان را نیز آفرید.

اما الاهیدانان اغلب درباره روش دقیق خلق جهان توسط خدای پدر، مخصوصاً درباره ذات شش روز آفرینش اختلاف نظر دارند. چند نفر از پدران کلیسا مثل کلمنت، اریجن و آگوستین معتقدند بودند که این روزها نمایی استعاری از آفرینشی بودند که احتمالاً در یک لحظه واحد اتفاق افتاده باشد. دیگرانی مثل آیرینیوس و ترتولیان این روزها را روزهای معمولی ۲۴ ساعته قلمداد می‌کردند. بعدها، وقتی علم معتقد به دنیای بسیار قدیمی شد، بسیاری از

الاهیدانان داستان آفرینش را با روش‌های تازه‌ای مطالعه کردند. نظر عده‌ای بر این بود که این روزها همان روزهای معمولی ۲۴ ساعته هستند ولی بازه‌های زمانی بزرگی بین این روزهای خلق جهان توسط خدا وجود داشته است. دیگران اینگونه تفسیر کردند که این روزها نوعی صنعت ادبی هستند که نمایانگر دوره‌ها یا برهه‌های زمانی هستند.

قطعا مسئله روزهای آفرینش در کتاب پیدایش موضوع داغی است که باعث بحث و جدل بسیاری شده. من فکر می‌کنم یک مسئله این است که باید بپرسیم: این نوشته چه نوع ادبیاتی است؟ آیا ادبیاتی است که به دنبال دادن واقعیت‌های حسی است؟ یعنی واقعیات مرتبط به حس‌های ماست یا ادبیاتی است که می‌خواهد واقعیت روحانی را به ما درس بدهد. خُب، نباید این دو رو از هم جدا کنیم. خدا خالق این دنیاست و این دو هم باید در کنار هم جفت و جور بشوند. اما اگر ما پیدایش باب ۱ را به عنوان یک متن علمی می‌خوانیم، این ما را به سمت تفسیر متفاوتی از وقتی می‌برد که این متن را برای بحث درباره معنا و ذات آفرینش مطالعه کنیم.

- دکتر جان ازولت

برای کلیسای اولیه و کاربرد اعتقادنامه رسولان، آنچه که مهم به نظر می‌رسد این بوده که ایمانداران باور داشتند که خدا و فقط خود خدا با هدایت شخص خدای پدر کل جهان را خلق و حفظ کرد که این شامل هم محدوده روحانی و هم مادی به همراه اجسام و مخلوقات آن می‌شد.

این همان نظری بود که لاویان در نحما ۹: ۶ بر آن تاکید کردند. به این آیه گوش کنید:

تو به تنهایی یهوه هستی. تو فلک و فلک‌الافلاک و تمامی جنود آنها را و زمین را و هر چه بر آن است و دریاها را و هر چه در آنها است، ساخته‌ای و تو همه اینها را حیات می‌بخشی و جنود آسمان تو را سجده می‌کنند (نحما ۹: ۶).

همانطور که در اینجا می‌خوانیم، خدا به تنهایی این جهان را خلق کرد. خدا به تنهایی به هر چیزی که وجود دارد حیات می‌دهد و جهانی را که خود آفریده حفظ می‌کند.

حالا، این نکته حائز اهمیت است که علی‌رغم اینکه خدای پدر نقش محوری را در خلق و حفظ آسمان و زمین داشت ولی این اعمال کل تثلیث را به روش‌های مختلفی درگیر این کار می‌کند. برای مثال، خدای پسر ابزاری بود که خدای پدر از او برای خلق دنیا استفاده کرد و تا به حال نیز از او برای حفظ جهان استفاده می‌کند.

به توصیف پولس از کار خلقت در اول قرن‌تین ۸: ۶ گوش کنید:

اما ما را تنها یک خداست، یعنی خدای پدر، که همه چیز از اوست و ما برای او زندگی می‌کنیم؛ و تنها یک خداوند است، یعنی عیسی‌ای مسیح، که همه چیز به واسطه او پدید آمده و ما به واسطه او زندگی می‌کنیم (اول قرنتیان ۸: ۶ هزاره نو).

در اینجا، پولس توضیح داد که خدای پدر منشاء آفرینش است. خلقت از او سرچشمه می‌گیرد اما از طریق پسر. ما به این دلیل زنده هستیم چون خدای پدر زندگی ما را از طریق پسرش حفظ می‌کند. به نقش روح القدس به صورت غیرمستقیم‌تری در کتاب مقدس اشاره شده است. اساساً این اشاره در متون عهد عتیق است که به کار روح خدا اشاره می‌کند. در روزگار عهد عتیق، روح القدس به صورت مشخص به عنوان شخصی جدا از خدا مکشوف نشده بود. با این حال، عهد جدید تعلیم می‌دهد که او در انجام اراده خدا در جهان دخیل بوده است. ما این مطلب را در متونی مثل مرقس ۱۲: ۳۶ می‌بینیم که درباره کار روح القدس در الهام نویسندگان عهد عتیق صحبت می‌کند و اعمال رسولان ۲: ۲-۱۷ که پطرس تعلیم داد روح القدس منشاء نبوت و عطایای روحانی حتی در دوران عهد عتیق بوده است.

بنابراین، وقتی روایت مربوط به روح خدا را در عهد عتیق مطالعه می‌کنیم، منطقی است که اینطور استنباط کنیم که این نوشته‌ها نشان یا سایه‌ای از واقعیت‌های آینده دارند که مکاشفه واضح‌تری است از اینکه روح القدس شخصیت الهی مجزایی است. برای نمونه، در پیدایش ۱: ۲-۳، این روایت را می‌خوانیم:

زمین خالی و بدون شکل بود. همه جا آب بود و تاریکی آن را پوشانده بود و روح خدا بر روی آبها حرکت می‌کرد. خدا فرمود: «روشنایی بشود» و روشنایی شد (پیدایش ۱: ۲-۳، مژده).

عبارت «روح خدا» به طور لفظی به خدا در همه شخصیت‌هایش اشاره می‌کند. اما از دیدگاه عهد جدید، ما می‌توانیم در آنها تأکیدی بر کار شخص روح القدس را مشاهده کنیم. با نگاهی به نقش پدر به عنوان خالق در کار آفرینش، آماده‌ایم تا بر نیکویی خلقتی که به دست خدای پدر خلق شد تأمل کنیم.

نیکویی خلقت

بسیاری از ادیان و فلسفه‌ها تعلیم می‌دهند که دنیای مادی فاقد اخلاق است؛ به این معنی که نه خوب است و نه بد. عده‌ای در اصل می‌گویند که دنیا بد و شریر است. برای مثال، بسیاری از فلاسفه بی دینی که کلیسای اولیه با آنها مواجه بود تعلیم می‌دادند که دنیای مادی فاسد است و برای نجات واقعی، بشر باید از اسارت جسم مادی

خود رها شود. این نگاه منفی از دنیا یکی از دلایلی بود که اعتقادنامه رسولان تاکید کرد که خدا آسمانها و زمین را آفرید. در کتاب مقدس، جهان خلقت نیکوی خداست که نشانگر شخصیت نیکوی خود خداست. در باب اول پیدایش، نیکویی خلقت در آیات ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۱، ۲۵، و ۳۱، هفت بار به ما یادآوری شده است. در آخرین مورد از موارد بالا، کتاب مقدس اعلام می‌کند که همه خلقت نه تنها «نیکو» بلکه «بسیار نیکو» است. موسی در پیدایش ۱: ۳۱ این را اینگونه بیان می‌کند:

خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود (پیدایش ۱: ۳۱).

متأسفانه، درست بعد از اینکه خدا جهان را آفرید، آدم و حوا با خوردن از میوه درخت معرفت نیک و بد نسبت به خدا گناه کردند و به خاطر گناه بشر، خدا همه جهان را لعن کرد. روایتی از واقعیت در پیدایش ۳: ۱۷-۱۹ آمده که خدا این لعن را به آدم چنین بیان می‌کند:

پس به سبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد، و به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت (پیدایش ۳: ۱۷-۱۹).

به خاطر گناه آدم، خدا زمین را طوری لعن کرد که باغبانی مشکل و باعث شد آدم و بقیه بشریت برای به دست آوردن غذا سخت کار کنند. این لعن محدود به زمین و کشاورزی نشد. این لعن در همه جهان و در همه جوانب آن تاثیر گذاشت. پولس وقتی درباره نجات ایمانداران از طریق عیسای مسیح و نهایتاً احیای دوباره خود خلقت در باب ۸ رساله رومیان نوشت، درباره این مسئله صحبت می‌کند. به گفته‌های پولس در رومیان ۸: ۲۰-۲۲ گوش کنید:

زیرا خلقت تسلیم بطالت شد... با این امید که خود خلقت نیز از بندگی فساد رهایی خواهد یافت... تمام خلقت تا هم اکنون از دردی همچون درد زایمان می‌نالند (رومیان ۸: ۲۰-۲۲، هزاره نو).

پولس تعلیم داد که لعن این زمین بر همه عناصر خلقت تاثیر گذاشته است. اما علی‌رغم لعن خدا، نباید به اشتباه فکر کنیم که خلقت دیگر نیکو نیست. بله، سقوط بشر در گناه به خلقت آسیب رساند، اما جهان همچنان متعلق به خداست و اساساً هنوز نیکوست. پولس وقتی درباره ارزش ابدی

ازدواج و آزادی مسیحیان در خوردن همه غذاها می‌نوشت به این موضوع اشاره کرد. به گفته‌های او در اول تیموتائوس ۴:۴ گوش کنید:

زیرا هرآنچه خدا آفریده است، نیکوست (اول تیموتائوس ۴:۴، هزاره نو).

به گفته پولس در این قسمت دقت کنید. او نمی‌گوید که هر چیزی که آفریده شده بود «نیکو» بود بلکه می‌گوید هر چیزی که خدا آفرید نیکو «است».

این واقعیت که دنیای فیزیکی ما خوب و نیکوست و اینکه خدا گفته که نیکوست، کاربردهای عملی زیادی برای ما دارد. یکی اینکه، ما باید از محیط‌زیست محافظت کنیم. ما به اصطلاح پیشکار یا همان مسئول این خلقت هستیم. به مورد دیگر اینکه، در نهایت خدا همه خلقت را حفظ خواهد کرد. او قرار است که بازآفرینی کند، قرار است که خلقت دوباره احیا بشود و نه اینکه نابود شود. ما قرار است که در آسمان جدید و زمین جدید برای ابد زندگی کنیم. دنیای مادی که خدا خلق کرده چیز خوبی است. بدن فیزیکی ما، وجود فیزیکی ما هم چیز خوب و نیکویی است.

- دکتر مارک استراوس

بنابراین، فرقی نمی‌کند که درباره ازدواج یا غذا یا هر چیز دیگری که توسط خدا خلق شده صحبت کنیم چون با توجه به اینکه خدای پدر آن را نیکو آفریده، می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که آن چیز خوب و نیکوست. به همین دلیل است که پولس می‌تواند در رومیان باب ۱ بگوید که نیکویی خود خدا نیز هنوز از طریق چیزهایی که او خلق کرده برای انسان قابل رویت است. به همین دلیل است که مزمو ۱۹ می‌تواند مدعی باشد که آسمان‌ها جلال خدا را اعلام می‌کنند.

جان وسلی، نیکویی خلقت را در اثر خود در قرن هجدهم با عنوان «نگاهی به حکمت خدا در آفرینش» بخش سوم، فصل دوم توصیف کرده است. به گفته‌های او گوش کنید:

تمام خلقت تصویری است که در آن کمال خداوندی به نمایش درآمده است که نه تنها وجود او بلکه وحدت او، قدرت او، حکمت او، استقلال او، و نیکویی او را نشان می‌دهد.

جهان نیکویی خدا را از طریق نیکویی ذاتی خود نشان می‌دهد - نیکویی‌ای که به خاطر خلقت نیکوی خدا در خود دارد.

خلقت خدا نیکویی او رو منعکس می‌کند. به ما می‌گوید که همه این خلقت در خود بد نیست و اینکه بدی بالفطره در ماده وجود ندارد. ولی این رو هم به ما می‌گوید که وقتی خدا دنیا را آفرید، آن را بسیار خوب خلق کرد. به همین دلیل است که در خلقت زیبایی وجود دارد. حالا زیبایی به خاطر گناه لکه‌دار شده است. خس و خار و عرق پیشانی خلقت خدا را خدشه‌دار کردند ولی ما مسیحیان، ما این کار را شروع کردیم یا بهتره بگوییم خدا این کار را با خلق دوباره ما در ما شروع کرده. ما در عیسای مسیح خلقت تازه‌ای هستیم و مثل گفته آن سرودنویس که می‌گوید، ما مسیحیان چیزی را می‌بینیم که «چشمان بدون مسیح، هرگز آن را نمی‌بینند». ما خلقت را به عنوان کار دست خدا می‌بینیم. بنابراین، ما مسیحیان هنر، زیبایی، ساختار، هماهنگی، ترکیب درونی خود خلقت را می‌بینیم و این آن چیزی هست که در آسمان و زمین جدید انتظارش را می‌کشیم. یعنی وقتی خلقت خدا کاملاً دوباره از نو ساخته می‌شود و ما همانطور که خدا می‌خواست از این خلقت لذت می‌بریم و بهره‌مند می‌شویم.

- دکتر دریک تامس

با این درک از کار خلقت و نیکویی خلقت در ذهن‌مان، آماده هستیم که به سراغ اقتدار خدای پدر بر خلقت که در داستان خالق آن است، بپردازیم.

اقتدار بر خلقت

موارد زیادی وجود دارند که می‌توانیم درباره اقتدار پدر به عنوان خالق صحبت کنیم اما ما فقط به سه مشخصه اصلی بسنده می‌کنیم: اقتدار او مطلق، انحصاری و بی‌نهایت است. ما به هر کدام از این موضوعات نگاه دقیق‌تری خواهیم داشت و کار را با ذات مطلق اقتدار پدر به عنوان خالق شروع می‌کنیم.

مطلق

اقتدار پدر طوری مطلق است که او این آزادی را در اختیار دارد که هر کاری که بخواهد، می‌تواند با خلقت خودش انجام بدهد. کتاب مقدس اغلب اقتدار مطلق او را با اشراف و اقتدار دست کوزه‌گر و گل‌مقایسه می‌کند. ما این توصیف را در قسمت‌هایی مثل اشعیا ۲۹: ۱۶، اشعیا ۴۵: ۹، ارمیا ۱۸: ۱-۱۰، و رومیان ۹: ۱۸-۲۴ می‌بینیم. به گفته‌های پولس در رومیان ۹: ۲۰-۲۱ درباره اقتدار خدا گوش کنید:

اما ای انسان، تو کیستی که با خدا مجادله کنی؟ «آیا مصنوع می‌تواند به صانع خود بگوید چرا مرا چنین ساختی؟» آیا کوزه‌گر اختیار ندارد که از توده‌گلی واحد، ظرفی برای مصارف مهم و ظرفی دیگر برای مصارف معمولی بسازد؟ (رومیان ۹: ۲۰-۲۱، هزاره نو).

البته، پاسخ به سوالات پولس کاملاً واضحند. چون خدا خالق همه چیز است، او آزادی و حق انجام هر کاری را با خلقت خود دارد.

من فکر می‌کنم وقتی بعضی‌ها این را می‌شنوند که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد خدا اقتدار نهایی بر همه اتفاقات جهان دارد، شاید کمی بترسند؛ دلخور بشوند. ولی ما مسیحیان، واقعا وقتی ما به اینکه خدا کیست فکر می‌کنیم، باید بی‌نهایت شکرگزار باشیم. به این معنی که زندگی ما در دست‌های پدر پرحرمت، قادر مطلق و با محبت کاملی است که پسرش را برای ما روی صلیب داد. و این آرامش بی‌نظیری را، به خصوص در روزهای رنج و زمانی که واقعا نمی‌دانیم در زندگی ما چه اتفاقی می‌افتد به ما می‌دهد.

- دکتر دنیس جانسن

حتی اگر ندانیم که چه اتفاقی می‌افتد، اگر به عیسای مسیح تعلق داشته باشی، خدا پدر توست و تو را دوست دارد. او از تو مراقبت می‌کند و مهم نیست که چه اتفاقی می‌افتد چون اون مراقب توست. بعضی اتفاقاتی که در این دنیا به سر ما می‌آیند، خیلی دردآور هستند ولی مهم نیست چه اتفاقی می‌افتد چون خدا کنترل کارها را در دست دارد. او حتی... می‌تواند در این مقطع از زندگی‌تان این را قبول کنید؟ او حتی همه این اتفاقات را برای خیریت شما قرار داده، برای اینکه شما رو تقدیس کند. او دشمنان را در زندگی ما تبدیل می‌کند؛ آنها را به دوستانی تبدیل می‌کند که ما از طریق او که ما را دوست دارد به پیروزی برسیم. ما فقط پیروز و فاتح نمی‌شویم، بلکه می‌گویم ما فراتر از یک فاتح و پیروز میدان هستیم از طریق کسی که ما را محبت کرد. بنابراین، خدا از طریق آزمایش‌ها و سختی‌ها، از آنها استفاده می‌کند تا ما را تقدیس کند، تا ما را بیشتر شبیه عیسای مسیح بکند. او این چیزها را وارد زندگی ما می‌کند تا ما به شباهت مسیح دربیاییم. کتاب عبرانیان باب ۱۲ می‌گوید که او مثل یک پدر مهربان، حکیم و خوب ما را تادیب می‌کند. من فکر می‌کنم که جنگ ایمان درست در همین نقطه است که اتفاق می‌افتد. ما باید به خودمان مرتب بگوییم که خدا مواظب من است حتی در شرایطی که من درکش نکنم. خدا این چیزها را به خاطر خیریت من، برای اینکه من را مقدس و تقدیس کند، وارد زندگی‌ام می‌کند.

- دکتر تام شراینر

انحصاری

خدای پدر در کنار اقتدار مطلق، اقتداری انحصاری در مورد مخلوقات خودش در دست دارد. اقتدار پدر در جایگاه خالق انحصاری است به نوعی که هیچ مخلوقی اقتدار مطلق را در اختیار ندارد. اقتدار مطلق فقط متعلق به خالق است و خدا تنها آن خالق است. فراتر از موضوع، اگر به هم‌آرایی اقانیم تثلیث نگاه کنیم، خدای پدر نیز بر سایر اشخاص تثلیث اقتدار دارد. برای مثال، به گفته‌های عیسی در یوحنا ۵: ۲۶-۲۷ گوش کنید:

زیرا همان طور که پدر منشاء حیات است، به پسر هم این قدرت را بخشیده است تا منشاء حیات باشد. و به او اختیار داده است که داوری نماید زیرا پسر انسان است (یوحنا ۵: ۲۶-۲۷، مژده).

عیسی تعلیم داد که اقتدار او برای داوری جهان از طریق خدای پدر به او داده شده است. این اقتدار در نهایت امر در دست خدای پدر و حق انحصاری او بوده است. اما پدر، پسر را به جای خود به امر داوری منصوب کرده است. ما نظر مشابهی را در اول قرن‌تین ۱۵: ۲۴ می‌بینیم که پادشاهی عیسی بر عالم را به عنوان زبردست پادشاهی بزرگتر، خدای پدر نشان می‌دهد.

نظر مشابهی در مورد روح‌القدس نیز صدق می‌کند. متونی مثل یوحنا ۱۶: ۱۳، رومیان ۸: ۱۱، و اول پطرس ۱: ۲ تعلیم می‌دهند که روح‌القدس نیز اراده خدای پدر را به انجام می‌رساند. همانطور که اقتدار پسر و اقتدار روح‌القدس از پدر صادر شده، اقتدار مخلوق نیز به او سپرده شده است. فرشتگان، فرمانروایان زمینی، و حتی انسان‌های معمولی تا اندازه‌ای از اقتدار برخوردار هستند. ولی همه این انواع اقتدارها توسط خدا به آنها سپرده شده تا اقتدار پدر همیشه بر اقتدار مخلوقات برتری داشته باشد.

بی‌نهایت

پدر علاوه بر اقتدار مطلق و انحصاری، اقتدار بی‌نهایتی بر جهان دارد. وقتی می‌گوییم اقتدار خدا بی‌نهایت است، منظورمان این است که این اقتدار شامل همه چیزهای مخلوق و با همه جزئیات آن می‌شود. این واقعیت، دست کم دو کاربرد مهم در خود دارد. اول اینکه، هر کسی زیر اقتدار خداست. هیچ شخص یا مخلوقی وجود ندارد که آزاد باشد تا تعهدی نسبت به اطاعت از خدا نداشته باشد.

فرشتگان و انسان‌هایی که به خدای پدر ایمان دارند او را می‌شناسند و مشتاقانه خود را تسلیم او می‌کنند. ولی دیوها و انسان‌های بی‌ایمان در برابر او طغیان می‌کنند و از سرسپردگی به فرامین او خودداری می‌کنند. با این وجود، داوری اخلاقی پدر شامل همه افراد می‌شود. فرقی نمی‌کند که شما چه کسی هستید و در کجا زندگی می‌کنید. فرقی نمی‌کند که از چه فرهنگ و دینی هستیم چون همه ما در مقابل خدا مسئولیم.

دوم اینکه، هر چیزی تحت اقتدار خداست. اقتدار او شامل همه جزئیات خلقت او می‌شود. چون خدا همه چیزها را آفریده، هیچ جنبه‌ای از خلقت از لحاظ اخلاقی خنثی نیست. او هر چیزی را با هدفی خلق کرده و به آن شخصیتی اخلاقی داده است. و این یعنی فرقی نمی‌کند که چه موضوع یا چه جنبه‌ای از خلقت مد نظر ما باشد چون هیچ چیزی از لحاظ اخلاقی خنثی نیست. هر چیزی در خلقت یا مطابق عملکرد خواسته خدا عمل می‌کند و به همین دلیل «نیکو» شمرده می‌شود یا اینکه در برابر او طغیان می‌کند و به همین دلیل «بد» یا «شریر» محسوب می‌شود. در دنیای امروز، بیشتر مسیحیان در معرض این خطر هستند که زندگی خود را به چیزهای مقدس و چیزهای دنیوی تقسیم کنند. بسیاری از ما موضوعاتی مثل کلیسا، پرستش، بشارت و مطالعه کتاب مقدس را «مقدس» و تحت اقتدار خدا می‌شماریم. همچنین، تلاش می‌کنیم فرامین خدا در خانواده‌های خودمان و انتخاب‌های اخلاقی را در دسته «مقدس» قرار بدهیم. اما خیلی از مسیحیان متمایل به این موضوع هستند و فکر می‌کنند که فرامین خدا امور «دنیوی» مثل سیاست، تحصیل، و کار را در بر نمی‌گیرند. اما این تمایز دنیای امروز بین امور «مقدس» و امور «دنیوی» نگاه مبتنی بر کلام خدا نیست. متونی مثل امثال ۳: ۶، جامعه ۱۲: ۱۴، و دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ اشاره می‌کنند که خدا درباره همه موضوعات زندگی بشری صحبت کرده و اقتدار او بر همه کارهای ما سلطه دارد.

در دنیایی که «اقتدار» بار معنایی منفی دارد، اقتدار خدا چیز بزرگی است که مسیحیان به آن ایمان دارند چون خدا همچنان جهان را دوست دارد، خدا همچنان همه چیز را در دست دارد، خدا از آخر به اول همه چیز را می‌داند، خدا کسی هست که همه مردم جهان را داوری خواهد کرد. این باید باعث ایجاد یک حس خوبی در ما بشود چون می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که یک نفر می‌داند که دارد چه کار می‌کند و همین اعتماد و اطمینان ما نسبت به آینده است.

- دکتر سایمن ویرت

نتیجه‌گیری

در این درس به موضوع خدای پدر پرداختیم و نگاه موشکافانه‌ای به اولین بخش از اعتقادنامه رسولان داشتیم. مفهوم خدا را که در این اعتقادنامه آمده است مورد بحث قرار دادیم. از پدر قادر مطلق به عنوان اولین شخص رأس تثلیث صحبت کردیم و به نقش پدر به عنوان خالق آسمان و زمین پرداختیم. درک شخص خدای پدر برای کل الاهیات مسیحی موضوعی بنیادی است. تا زمانی که خدای تثلیث حقیقی واقعی کتاب مقدس را شناسیم، در واقع خدای دروغینی را می‌پرستیم و شناخت و تکریم این شخصیتی که کتاب مقدس او را پدر می‌خواند بخش مهمی از پرستش واقعی ماست. خدای پدر همانی است که پسر و روح القدس

او را اطاعت و تکریم می‌کنند – کسی است که آنها برای جلال بیشتر او در کارند. ما نیز باید اطاعت، تکریم و جلال او را در مرکز توجه خود قرار دهیم.